



حسین حیدر بیگی، مدیر بنیاد اندیشه و مدیر مسئول فصلنامه ادبیات معاصر، سخنران دیگر این برنامه بود. به باور وی، ذکر دقیق و با جزئیات طایفه‌های موجود در جاغوری یکی از نکات مثبت کتاب است. آقای حیدر بیگی اظهار داشت که این کتاب بر مبنای پژوهش نقطه‌به‌نقطه انجام شده است؛ اما با این حال خالی‌گاه‌های زیادی نیز در آن مشاهده می‌شود؛ به این صورت که آثار باستانی باید با توجه به پیشینه‌های تاریخی آن به صورت تخصصی مورد مطالعه و پژوهش قرار بگیرد تا به سلسله‌هایی از تاریخ و فرهنگ برسد.

با این همه آقای حیدر بیگی انتشار این کتاب را با توجه به این که در این زمینه کار چندانی صورت نگرفته است، بسیار ارزشمند می‌داند. از دیدگاه او، اگر رویکرد فصل اول کتاب که به نام شناخت‌نامه جاغوری است، به تمام بخش‌های کتاب گسترش می‌یافت، می‌توانست آن را به دایرة‌المعارف از این منطقه هزارستان تبدیل کند. وی ابراز امیدواری کرد که دانش آموخته‌های دیگر مناطق افغانستان نیز به تألیف چنین آثاری در مورد مناطق خود اقدام کنند.

در پایان برنامه دکتر حفیظ شریعتی سحر، پژوهشگر این کتاب سخنرانی کرد. وی در بخشی از سخنانش گفت که یک انسان درد دیده، این را دغدغه جدی خود می‌داند که آداب، رسوم، فرهنگ و آثار باستانی مردم را گردآوری، دسته‌بندی کند و بنویسد تا راه را برای پژوهش‌های تخصصی و علمی نسل‌های آینده فراهم سازد. وی همچنین از تمام کسانی که در تهیه عکس‌ها و گزارش‌های کتاب به او یاری رسانده بودند، سپاسگزاری کرد.

اداره نشریه

وی درباره اهمیت باستان‌شناسی گفت که این رشته در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی کاربرد دارد، نباید به آن به‌عنوان یک سرگرمی نگریده شود. در همین زمینه مثالی را ذکر می‌کند که باستان‌شناسی چگونه در به رسمیت شناختن قوم به حاشیه رانده شده موناکن در ایالت ویرجینیای امریکا نقش اساسی ایفا کرد و باستان‌شناسی به نام هانتمن و گروهش طی سال‌ها کار باستان‌شناسی و مستندسازی آن توانستند ثابت کنند که قوم موناکن دارای قدمت تاریخی و اعتبار خاصی در گذشته بوده‌اند و به وسیله همین مستندات توانستند امتیازها و حقوق اجتماعی شایسته قوم خود را از کنگره امریکا به دست بیاورند. او این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که باستان‌شناسی می‌تواند مناسبات غیرانسانی و نابرابر موجود در یک جامعه را کاملاً دگرگون سازد.

در ادامه برنامه، علی‌رضا روحانی، استاد دانشگاه و عضو کمیسیون شکایات انتخاباتی به صحبت پرداخت و انتشار این کتاب را در جامعه‌ای که به باور وی در آن جعل اسناد و مدارک جریان دارد، غنیمت بزرگ دانست. وی قلم‌زدن و پرداختن به موضوعات پرداخته نشده را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار دکتر شریعتی برشمرد. آقای روحانی انتشار کتاب‌هایی از این قبیل را در آشنا شدن مردم با ریشه و هویت خود، در نتیجه حفظ روحیه و غرور اجتماعی، امری حیاتی می‌داند. او از انفجار تندیس‌های بودا در بامیان به‌عنوان «ماندگارترین» عمل غیرفرهنگی طالبان یادآوری کرد که به گفته وی، شلیکی است بر قلب ریشه‌های تاریخی مردم، از همین رو آشناسازی مردم با این ریشه‌ها می‌تواند در بازبایی غرور از دست رفته اجتماعی تأثیرگذار باشد.



## اهدای جایزه بین المللی غالب دهلوی به پروفیسور سید حسن عباس

عباس کیفی

پروفیسور سید حسن عباس، استاد فارسی دانشگاه ہندوی بنارس و رئیس کتابخانہ رضای رام پور برای کارنامہ و فعالیت‌های خود در زبان و ادبیات فارسی و ترویج آن مفتخر به دریافت «جایزه غالب» شد. پروفیسور سید حسن عباس فارغ التحصیل دانشگاه تهران است و از تربیت یافتگان استادانی مانند استاد جعفر شهیدی، استاد اسماعیل حاکمی، استاد جلیل تجلیل، استاد سادات حسن ناصری، استاد غلام‌رضا ستوده، استاد احمد تفضلی، استاد خانم ژاله آموزگار و... است.

پژوهش‌های وی در ایران از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار انتشار یافته‌اند و مورد توجه استادان و پژوهشگران ایران و جهان فارسی قرار گرفته‌اند. پایان‌نامه وی که با عنوان «احوال و آثار میر غلام‌علی آزاد بلگرامی» از موقوفات افشار به چاپ رسیده است، مظهر طبع وقاد و قریحہ خوب پژوهشی او است. غیر از آن، وی در کار فهرست‌نویسی کتاب‌های چاپی فارسی در شب‌قاره (چاپ میراث مکتوب) با دکتر عارف نوشاهی همکاری داشته است. وی مقالات پروفیسور نذیراحمد را در دو جلد به نام «نقد پارسی» و یک جلد از مقالات پروفیسور امیر حسن عابدی را به نام «گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی» تهیه کرده است و از سوی موقوفات افشار به چاپ رسانده است.

همچنین، یک جلد مقالات پروفیسور نذیراحمد را از اردو به فارسی ترجمه کرده است که با نام «نقد مکرر پارسی» از سوی انتشارات افشار به چاپ رسیده است. گفتنی است که نام آثار نامبرده توسط روان‌شاد دکتر ایرج افشار گذاشته شده است. جلد سوم مقالات نذیراحمد و جلد دوم مقالات پروفیسور امیر حسن عابدی نیز در دست چاپ است.

پروفیسور سید حسن عباس اخیراً «کلیات آزاد بلگرامی» (فارسی) را تصحیح کرده است که از طرف انتشارات مرکز تحقیقات فارسی دهلوی نو

انتشار یافته است. علاوه بر آن در ردیف آثار گران‌بهای پروفیسور سید حسن عباس در زمینه تصحیح متون و نقد ادبی می‌توان به «دو رساله در نقد ادبی»، «مثنوی ناله شبگیر»، «تذکره شعرای رام‌پور»، رساله «احقاق حق» و «جواب شافی» از وارسته سیالکوتی، رساله «هدایت السلطانیه» از یوسف بلگرامی، رساله «شرح بیت امیر خسرو» از جامی، غیره و بیشتر از صد مقاله علمی پژوهشی اشاره کرد.

شایسته ذکر است که انستیتوت غالب، دهلوی نو که یکی از مراکز معتبر ادبی و فرهنگی هند است، هر سال چند جایزه در زمینه‌های مختلف به دانشمندان اهدا می‌کند. امسال یعنی ۲۰۱۷ میلادی این جایزه به دانشمندان زیر اهدا شد:

۱. پروفیسور سید حسن عباس (استاد فارسی دانشگاه ہندوی بنارس و رئیس کتابخانہ رضای رام پور) برای پژوهش و نقد در زمینه ادبیات فارسی؛

۲. پروفیسور قاضی جمال حسین (استاد سابق بخش اردو، دانشگاه اسلامی علی‌گر) برای پژوهش و نقد در زمینه ادبیات اردو؛

۳. پروفیسور خانم شهناز نبی (استاد سابق اردو، دانشگاه کولکاتا) برای شعر اردو؛

۴. آقای شفیع مشهدی برای نثر اردو؛

۵. دکتر محمدکاظم (استاد بخش اردو، دانشگاه دهلوی) برای نمایشنامه در اردو؛

۶. پروفیسور ارتضی کریم (رئیس سازمان توسعه زبان اردو، دهلوی نو) برای خدمات مجموعی.

این جایزه‌ها در تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۱۷ م در جلسہ باشکوهی در انستیتوت غالب، دهلوی نو به برگزیدگان اهدا شد.

دهلی نو (هند) ۲۲ دسامبر ۲۰۱۷ م



## ششمین دور جشنواره ادبی هزار و یکشب

چالش‌های ادبیات فارسی و مهاجرت، موضوع پنجمین دوره جشنواره را تشکیل می‌داد. خانم سیدحیدری همچنین گفت که دست‌اندرکاران برنامه تصمیم گرفتند دوره فعلی جشنواره را که ششمین دور آن است، در کابل برگزار کنند. وی گفت که در راه برگزاری این جشنواره در کابل با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده است؛ اما ناامید نشده است، با تمام چالش‌های موجود، این برنامه را برگزار کرده است. از دیدگاه وی، به ادبیات افغانستان هیچ توجهی صورت نگرفته است. به گفته وی ادبیات در افغانستان در حالت مهجور قرار دارد.

در ادامه برنامه، دکتر ذبیح‌الله اسدی، رئیس دانشگاه تعلیم و تربیت ربانی به ارائه سخنانش پرداخت. وی با اشاره به مفهوم صلح در ادبیات سیاسی، آن را بیشتر به نظم مرتبط دانسته گفت که برقراری نظم، یکی از دغدغه‌های پیشین بشر بوده است. او اظهار داشت که صلح و نظم بستگی به تعریف معرفت‌شناختی ما از هستی و فطرت دارد. اگر هستی را پدیده‌ای خشن در نظر گرفته باشیم، به دنبال مهار آن می‌رویم. اگر انسان را موجودی شرور تعریف کرده باشیم، به‌سوی نظام‌های استبدادی پیش خواهیم رفت که نتیجه آن، تلاش برای برقراری نظم تحمیلی است.

اختتامیه ششمین دور جشنواره ادبی هزار و یکشب، ویژه داستان‌نویسان با شعار «صلح برای جهان از سوی افغانستان» و نیز نیکوداشت از «علی پیام» داستان‌نویس پیشکسوت کشور، عصر روز چهارشنبه، شش جلدی ۱۳۹۶ در تالار همایش‌های دانشگاه تعلیم و تربیت ربانی در کابل با حضور شماری از داستان‌نویسان، شاعران، فرهنگیان، هنرمندان، جوانان و سایر علاقه‌مندان برگزار شد.

ابتدا دکتر بتول سیدحیدری، دبیر جشنواره به ایراد سخن پرداخت. وی ضمن خوش‌آمدگویی به حاضران به بیان پیشینه جشنواره ادبی هزار و یکشب پرداخت. وی گفت دوره نخست این جشنواره با موضوع ادبیات مقاومت و جهاد مردم افغانستان در سال ۱۳۹۱ در تهران برگزار شد. کودک و نوجوان افغانستان، موضوع دومین دوره جشنواره را تشکیل می‌داد که در سال ۱۳۹۲ در تهران برگزار شد. سومین دوره جشنواره با عنوان زنان افغانستان، نیکوداشت بانو «ماگه رحمانی» نخستین داستان‌نویس زن افغانستان در تهران برگزار شد. چهارمین دور جشنواره با عنوان راویان گل سرخ، روایتگر داستان‌های زنان داستان‌نویس ایرانی بود که چشم‌دیدهای خود را از افغانستان در قالب داستان ترسیم کرده بودند.



پیش در افغانستان، تئاتر بسیار فعال بود و نمایش نامه‌هایی همانند سوء تفاهم اثر آلبر کامو با موفقیت تمام روی صحنه اجرا می‌شد؛ اما سوگمندان امروز تئاتر فعالی در کشور وجود ندارد و هنر و موسیقی امروزه کشور نیز در وضعیت ناگواری به سر می‌برد. وی با انتقاد از رویکرد دولت در این زمینه گفت که دولت پدیده‌ای به نام فرهنگ، هنر و ادبیات را اصلاً به رسمیت نمی‌شناسد؛ اما وی برگزاری جشنواره‌هایی مانند جشنواره هزارویک‌شب را تلاش‌هایی می‌داند که شعله کم‌رنگ ادبیات کشور را فروزان نگه داشته و از برگزارکنندگان جشنواره سپاسگزاری کرد.

لازم به یادآوری است که داوران این دور از جشنواره از میان سیصد اثر فرستاده شده از کشورهای افغانستان، ایران، آلمان، هلند، سوئد، بریتانیا، اتریش، ایالات متحده، ایتالیا، ناروی و کانادا، صد اثر واجد شرایط را برای مرحله دوم داوران انتخاب کردند. در مرحله سوم و نهایی نیز بیست‌وسه اثر انتخاب شد که از میان آن‌ها سه اثر با به دست آوردن بیشترین امتیاز برگزیدگان جشنواره معرفی شده است.

ششمین دور جشنواره هزارویک‌شب با تقدیر و اهدای جایزه به افراد برگزیده به کار خود پایان داد:

مقام نخست: سمیه فصیحی (مقیم ایران)؛

مقام دوم: احمد احرازی (مقیم ایران)؛

مقام سوم: فاضله فراهانی (مقیم ایران) و علی اسماعیلی (مقیم کانادا)

به‌طور مشترک.

اداره نشریه



همچنین او گفت که اگر تعریف ما نسبت به انسان و هستی، از نوع خیر باشد، به‌سوی نظام‌های مردم‌سالار پیش خواهیم رفت. او اشاره کرد که ابرقدرت‌های جهان در تلاش‌اند تا صلح را بر دیگر کشورها تحمیل کنند؛ اما پیام صلح ما از طریق ادبیات است که مولانا، حافظ و سعدی برای ما تعریف کرده است. سپس سید مخلوم رهین، وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ سخنان خود را برای حاضران ارائه کرد. وی در بخشی از سخنانش گفت که داستان به‌صورت قدیمی آن، سابقه طولانی در تاریخ ادبیات ما دارد؛ اما داستان به‌صورت امروزی آن، کم‌کم از طریق دیگر کشورها به منطقه ما آمد و در مدت کمی، داستان‌نویسان توانایی در کشور ظهور کردند. آقای رهین همچنین پیشنهاد کرد که یک دور از جشنواره به تفاوت لهجه‌های فارسی در افغانستان، تاجیکستان و ایران اختصاص داده شود تا مردم این سه کشور، به‌گونه بهتر از تفاوت‌های زبانی یکدیگر آگاه شوند تا سوء تفاهم‌های احتمالی که در مکالمه بین مردم این سه کشور ممکن است به وجود آید، برطرف شود.

در همین باره وی با ذکر مثالی که برای خودش پیش آمده بود، به تفاوت معنایی اصطلاح «غلط کردی» در ایران و افغانستان اشاره کرد که این عبارت در ایران، نوعی توهین به شمار می‌آید؛ اما در افغانستان برای بیان اشتباه کسی به کار می‌رود.

در ادامه برنامه، دکتر عبدالغفور آرزو، سفیر پیشین افغانستان در تاجیکستان به سخنرانی پرداخت. وی درباره داستان‌های هزارویک‌شب صحبت کرد و گفت که هزارویک‌شب، داستان دلدادگی عشق از نوع مذکر آن است و تاریخ مردسالار را در آن می‌توان دید. این داستان‌ها فضایی مردسالارانه دارد و در آن، زن، مظلوم و منزوی است. او ابراز امیدواری کرد که جشنواره هزارویک‌شب با فلسفه هزارویک‌شب در جهت «متحول شدن سنت‌ها و باز کردن فرهنگ سنگواره، استبداد و انسداد سیاسی‌ای که در تاریخ منطقه نهادینه شده است، معطوف شود».

سپس نوبت به رهنورد زریاب، داستان‌نویس پیشکسوت افغانستان رسید. وی با نامطلوب خواندن فضای فرهنگی کشور گفت که این «فاجعه» زمانی دردناک‌تر شد که گماشتگان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، واژه‌های نظام بازار آزاد را در قانون اساسی کشور گنجانیدند. به باور وی، این نوع نظام، فرهنگ کشور را به فرهنگ بازرگانی و کالاگونه مبدل می‌سازد، به این‌گونه زمانی که فرهنگ و ادبیات ارزش پولی نداشته باشد، به حاشیه رانده می‌شود که امروزه شاهد آن هستیم. وی مثالی می‌زند و می‌گوید که نیم‌قرن

# گزارش کنگره بین‌المللی رودکی

امسال پنجمین کنگره بین‌المللی زبان پارسی با بررسی زندگی و آثار رودکی برگزار شد. اهمیت رودکی در آن است که او را پدر شعر پارسی می‌شناسند؛ زیرا پس از یورش اعراب برای حدود دو قرن سکوتی بر دنیای ادب پارسی حاکم شد و رودکی اشعاری را سرود که هنوز پس از بیشتر از یک هزار سال برای پارسی‌زبانان جهان بسیار شیرین است و زبان نوشتاری او هنوز قابل خواندن است.

برای برگزاری این کنگره از اوایل سال ۲۰۱۶ برنامه‌ریزی شد. بدین ترتیب که در بین گروه «راه‌بریشم» می‌بایست موضوع مناسبی انتخاب می‌شد تا پیش از پایان زمان درخواست کمک از «کمون» این کار انجام شود. چنان‌که برای سال آینده (۲۰۱۸) نیز ما از چند ماه پیش برای انتخاب موضوع کنگره به بحث نشستیم.

سپس، انتخاب سخنرانان پیش‌آمد که آن نیز زمان بر بود. از سویی موافقت آن‌ها نیز شرط بود. حتی بارها اتفاق افتاده که پس از ماه‌ها برنامه‌ریزی در آخرین لحظات سخنرانی به دلالتی قادر به حضور در کنگره نبوده‌اند که دشواری‌های زیادی از جمله زمان و هزینه را برای ما ایجاد کرده است.

امسال سخنرانان از کشورهای تاجیکستان، هندوستان، سوئد، افغانستان و ایران انتخاب شدند. موضوع تهیه ویزا و سایر امکانات آن‌ها تا رسیدن به سوئد برای سخنرانان از موضوعاتی سخت، زمان‌گیر و هزینه‌بر بوده و هست. امسال شاید یکی از قوی‌ترین کنگره‌ها برگزار شد. سخنرانان از سطح بسیار بالایی در حیطه کاری خود برخوردار بودند و اکثراً در کشور خود از جمله چهره‌های شناخته شده بودند.

درخواست مقالات از سخنرانان، همچنین ترجمه آن‌ها و آماده کرده آن‌ها برای چاپ کتاب نیز از جمله کارهای اساسی، مهم و زمان‌بری بود که خوشبختانه کامیاب به انجام به موقع این مهم نیز شدیم.

تهیه آفیش به موقع انجام گرفت. تنظیم برنامه سخنرانی که کاری بسیار مهم است، به خوبی و دقیق انجام شد. شروع برنامه و انجام هر سخنرانی بر مبنای زمان تعیین شده از کارهایی است که ما به دقت انجام می‌دهیم که در نتیجه همیشه مورد تحسین همه قرار می‌گیرد. به‌ویژه سخنرانانی که از کشورهایی می‌آیند که همانند سوئد بر مبنای زمان بندی دقیق کار نمی‌کنند، این مسئله را بسیار دقیق و خوب دیده و از آن بسیار خوشنود بودند و یاد گرفتند.

موضوعاتی که سخنرانان انتخاب کرده بودند، بسیار خوب و در کار شناخت رودکی جدید بود. در نتیجه کتابی که منتشر شد می‌تواند در کتابخانه‌ها و مراکز دانشگاهی پارسی‌زبانان جهان مورد توجه قرار بگیرد و سند شود.

سخنرانان با تسلط تمام و حرفه‌ای سخنرانی کردند. هر یک از آن‌ها به شیوه نیکو سخن گفتند که برای همه جالب بود. در نتیجه کنگره برای حضار خسته‌کننده و کسالت‌آور نبود. اداره و کنترل کنگره بسیار عالی بود، طوری که مسئول کتابخانه از آن رضایت کامل را داشت.

جمعه شب پیش از کنگره، تمامی سخنرانان و مسئولین گروه راه‌بریشم و سایر کسانی که می‌بایست در زمان برگزاری کنگره همکاری کنند، در محیط دوستانه جمع شدند تا ضمن خوردن شام با یکدیگر آشنا شوند و آخرین برنامه‌ریزی‌ها صورت بگیرد. این برنامه نیز به خوبی برگزار شد. در نتیجه در روز کنگره همه دست‌اندرکاران با یکدیگر آشنا بودند و هر شخصی نیز وظیفه خود را می‌دانست.

پس از برگزاری کنگره بار دیگر تمام دست‌اندرکاران به اضافه تنی چند از فعالان فرهنگی در همان محل قبلی جمع شدند و ضمن صرف شام به بررسی کار کنگره پرداختند. همچنین بعضی کسان مطالب ادبی خود را خواندند.

بخش پارسی رادیو سرتاسری سوئد، مصاحبه‌ای با نماینده گروه راه‌بریشم محمدشریف سعیدی انجام داد. رادیو سوئد (پی‌چهار) رادیوی سرتاسری نیز مصاحبه‌ای حدود ده دقیقه با محمدشریف سعیدی انجام داد و به صورت مستقیم پخش کرد. رادیو بین‌المللی اسپالا (سی‌یو) نیز خبر آن را منتشر کرد.

در فیس‌بوک روزنامه مدرن شهر آفیش نیز درست شد. آفیش و برنامه کنگره برای کسانی که آدرس ایمیل آن‌ها را داشتیم فرستاده شد. سخنرانان نیز در کشورهای خود از طرق مختلف (رسانه‌ها و...) موضوع را به اطلاع عموم رساندند. همچنین سخنرانانی که در مراکز علمی و رسانه‌های کشورهای خود دست دارند، گزارش آن را به اطلاع آن مجامع و عموم مردم رساندند. کنگره به صورت زنده از فیس‌بوک پخش شد. هدف کنگره معرفی ادبیات پارسی به سوئد بود؛ ولی اکنون فراتر رفته است و یک دوستی میان



Den 5:e internationella kongressen om persisk litteratur

## Rudaki

Stadsbiblioteket lördag 28 oktober KL: 11.00-15.30

Poeten Rudaki (859-941) betraktas som den klassiska persiska litteraturens grundare. Föreläsare från Sverige, Afghanistan, Iran, Indien och Tadzjikistan.

Fri entré. Inga biljetter till detta evenemang. Plats: Mallas sal. Arrangeras av MKF Litteratgruppen Sidenaven. Samarr: Kulturmånden, Svenska Akademien, Landstinget. Kontakt: hassan@baygan.net

### پنجمین کنگره‌ی بین‌المللی ادبیات پارسی - رودکی

شنبه، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۷، ساعت ۱۵:۳۰ - ۱۱:۰۰

کتابخانه‌ی مرکزی اوپسالا - سوید

سخنرانان از افغانستان، هندوستان، تاجیکستان، ایران و سوید

زبان: پارسی، سویدی و انگلیسی

گروه ادبی راه ابریشم (انجمن چند فرهنگی)

سرعت زیادی گرفته است و تأثیر زیاد و ژرفی بر جوامع پارسی‌زبان گذاشته است. هدف، بررسی همه‌جانبه این موضع بسیار گسترده است. تفاوت کار گروه راه ابریشم با سایر بررسی‌هایی که در کشورهای پارسی‌زبان صورت می‌گیرد در یک نکته بسیار مهم و اساسی است این‌که «ما سیاست و دین را در کار خود دخالت نمی‌دهیم.» در نتیجه بررسی‌ای که توسط ما در سوید صورت خواهد گرفت، از دقت و اصالت کافی برخوردار خواهد بود. به‌درستی چنین کار بزرگی نیازمند دعوت از تعداد بیشتری سخنران (نسبت به سال‌های پیش) همچنین زمان بیشتری (شاید دو یا سه روز) سخنرانی و میزگرد خواهد داشت. این بررسی هرچند ادبی است؛ ولی چون تأثیرش بر تمام شئون جوامع پارسی‌زبان انکار نشدنی است، در نتیجه برای تمام اقشار مردم کسانی که به علوم اجتماعی، سیاسی و... علاقه‌مند هستند، نیز بسیار سودمند و آموزنده خواهد بود.

در پایان از پشتیبانی‌ها و کمک‌های آکادمی سوید، قسمت فرهنگی «کمون اپسالا»، ولایت اپسالا، کتابخانه مرکزی شهر اپسالا، همچنین تمامی سخنرانان و کسانی که در برگزاری موفقیت‌آمیز این کنگره همکاری کردند، سپاسگزاریم.

نوامبر ۲۰۱۷

گروه راه ابریشم، اپسالا

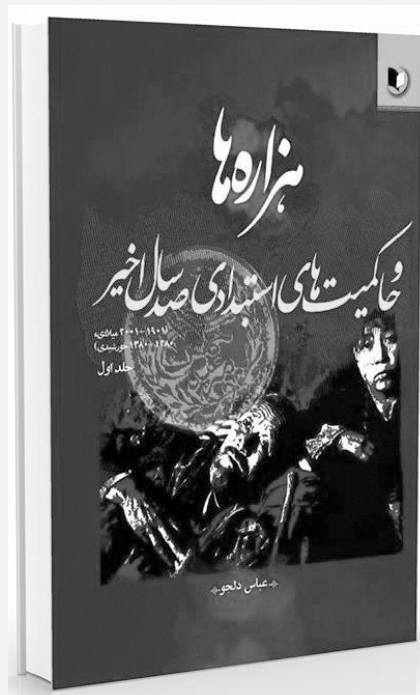
گروه‌های مختلفی از دانشمندان، در نتیجه مردمان این کشورها ایجاد کرده است که هر سال گسترده‌تر می‌شود.

از مهم‌ترین دستاوردهای این کنگره، تجمع و آشنایی نزدیک‌تر و صمیمانه بین سخنرانان و برگزارکنندگان بود که باعث دوستی، صلح و صفا بین مردم می‌گردد. این صمیمیت و نزدیکی که تأثیر خود را در جمع پارسی‌زبانان جهان خواهد گذاشت، به‌ویژه با تجمع شب پایانی با حضور تعدادی از فعالان فرهنگی از کشورهای مختلف به اوج خود رسید. ما امید به صلح، برادری و دوستی در سراسر جهان را داریم و در این راه گام می‌نهیم.

سخنرانان موضوعات مختلفی را تحلیل کردند و زوایای گوناگون شعر رودکی را بررسی کردند. نظام قاسم از تاجیکستان مقاله پژوهشی درباره زندگی و شعر رودکی ارائه کرد. دکتر لطیف ناظمی مقاله پژوهشی و بسیار جذابی را درباره عشق و رودکی ارائه کرد. پروفسور اشک داهلن درباره ویژگی‌های فکری و ادبی و از ترجمه آثار رودکی به سویدنی سخن گفت. خانم دکتر مقدم از ایران به ویژگی‌های زبان‌شناسی شعر رودکی پرداخت. کنگره مورد توجه اهالی ادب در سوید و جهان قرار گرفت و یک قدم برای معرفی فرهنگ و ادب پارسی به جهانیان بود.

کنگره آینده:

برای سال آینده موضوع نهضت ترجمه در نظر گرفته شده است. ترجمه متون به‌ویژه غربی به پارسی که از حدود صد سال پیش شروع شد و هم‌اکنون



# هدیه‌ای است از آن سوی آب‌ها

(کتاب هزاره‌ها و حاکمیت‌های استبدادی صد سال اخیر)

## عصمت الطاف

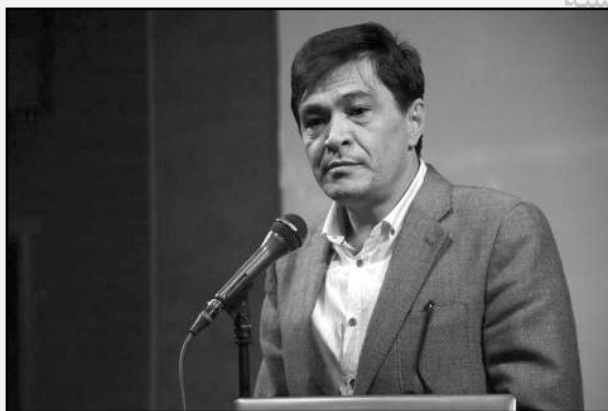
کرد که حکومت‌های گذشته آن‌گونه که می‌خواستند، تاریخ نوشتند و تاریخ را به خواست‌شان فرمایشی رقم زدند. سلطانی افزود که شناخت خویشتن خویش ما و شناخت گذشته تاریخی ما توسط کسانی دیگر و به فرمایش کسانی دیگر صورت گرفته است. در این روند جعل تاریخ فرهنگ‌های بزرگی نادیده گرفته شده‌اند و در تاق نسیان گذاشته شده‌اند؛ اما به لطف فضا

در تاریخ نوزدهم دلو سال ۱۳۹۶ سومین اثر عباس دلجو، پژوهشگر معاصر، به نام «هزاره‌ها و حاکمیت‌های استبدادی صد سال اخیر» در نشست باشکوهی، در موسسه ارتقای ظرفیت مکتب معرفت در دشت برچی کابل رونمایی شد. دلجو یکی از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران پرکار و دقیق نویسنده امروز است. او با دقت تمام و با استناد به سرچشمه‌های معتبر و جدید،

کتاب‌های تاریخی‌اش را نوشته است. از جمله آن کتاب‌ها، کتابی که در این شماره بالا نام برده شد، آخرین کتاب وی است که به بازار کتاب عرضه شده است.

این محفل به گرداندگی محمدجواد سلطانی شروع شد و با سخنرانی علی امیری و عزیز رویش و سخنان نویسنده کتاب عباس دلجو به پایان رسید. دکتر محی‌الدین مهدی که یکی از سخنرانان دیگر این محفل بود، به خاطر مشکلی که برایش پیش آمده بود، نتوانست در محل بیاید و یافته‌هایش را از کتاب «هزاره‌ها و حاکمیت‌های صد سال اخیر» برای علاقه‌مندان این محفل بیان کند.

در آغاز این نشست که با اشتراک و استقبال گرمی از سوی استادان دانشگاه، فرهنگیان، تحصیل‌کردگان، دانشجویان، دانش‌آموزان و کتاب‌خوانان روبه‌رو بود، آقای سلطانی به تاریخ‌سازی‌ها و جعل تاریخ پرداخت و اشاره





این که وقایع چیزی کم تر از شصت سال از صد سالی که در عنوان کتاب یاد شده اند، در همین جلد اول آن آمده اند. بدیهی است که این دوره شامل دوره حکمرانی امیر عبدالرحمان خان، امیر حبیب الله خان، امیر امان الله خان، نادر شاه و ظاهر شاه است؛ دوره ای که سرشار از وقایع و حادثه هایی است که در افغانستان به صورت عام و هزارستان به صورت خاص اتفاق افتادند. در این میان دوره عبدالرحمان برای مردم هزاره خیلی مهم است؛ زیرا که بزرگ ترین نسل کشی و تصفیة قومی در آن اتفاق افتاده است؛ تصفیة ای که امیر روی دست داشت تا هشتاد نود درصد هم تحقق یافت و هزاره ها را بیشتر از آمار و ارقامی که در تاریخ های فرمایشی و تاریخ های دیگری که از آن ها پیروی کرده اند (قتل عام ۶۲٪ هزاره ها) قلع و قمع کرد.

او بیان داشت که این فصل که فصل هزاره ها است و فصل کشتن ها، قتل عام ها، به بردگی و کنیزی گرفتن ها، کله منار ساختن ها، خون آشامی ها، خون خواری ها، تجاوز کردن ها، آواره شدن ها و تارومار کردن های مردم هزاره است و باید توجه اصلی نویسنده به موضوع هزاره ها هم می بود؛ اما این گونه نیست.

آقای امیری یادآور می شود که این فصل بیش از حد و اندازه لاغر مانده و نویسنده گذرا و کم توجه نسبت به این، از عمل ننگین و سیاه عبدالرحمان گذشته است که می شد، گسترش داد و پرده از روی واقعیت های بیش تری برداشت. به باور امیری، این فصل آن گونه که لازم بود و باید گفته می شد، گفته نشده است. آن گونه که خواننده انتظار دارد، آن گونه که شرایط تقاضا می کرد، معلومات و توضیحات داده نشده است. امیری تمایل نداشتن نویسنده را به دادن معلومات و پرداختن بیشتر به وقایع دوره امیر عبدالرحمان که لازم به گسترش و تحقیق و بررسی های بیشتر نیز است، یکی از نقاط

و فرصت هایی به وجود آمده، کسانی دست به قلم برده، تا تاریخ کتله های فراموش شدگان و نادیده گرفته شدگان را به صورت حقیقی و درست آن، بنویسند و بشناسانند.

وی دلجو را یکی از معدود کسانی برشمرد که به نیکویی این مسئولیت را انجام داده است. وی همچنان می نویسد و مسئولیت هایی را نیز به ما، مخاطبان و بازماندگان کتله های فراموش شده، محول می کند. سلطانی کتاب «هزاره ها و حاکمیت های استبدادی صد سال اخیر» را هدیه ای از آن سوی آب ها دانست و گفت که ما اگر تاریخ را دقیق و درست نخوانیم، اگر خلاهای گذشته مان را در نیابیم، باز هم شاهد همان واقعاتی خواهیم بود که گذشتگان مان بودند.

پس از مقدمه و معرفی کوتاهی که توسط آقای سلطانی انجام شد، آقای علی امیری، نویسنده، پژوهش گر و استاد دانشگاه درباره ضرورت تاریخ نویسی و نقاط قوت و ضعف کتاب نکاتی چند را ارائه کرد. همان گونه که گفته شد، سخنان امیری در دو بخش ایراد شدند، یکی درباره کتاب و دیگری درباره تاریخ، تاریخ نویسی و ضرورت تاریخ نویسی. امیری، ضمن یادآوری از کتاب های قبلی دلجو (تاریخ باستانی هزاره ها و فرهنگ ادبیات فولکلور هزاره ها)، از کتاب جدید او استقبال کرد و آن را به معرفی گرفت و نکاتی را هم اشاره وار درباره آن بیان کرد. وی گفت که دلجو نه تنها یک مبارز دلیر و نترس صحنه های نبرد و جنگ بود که قلم به دست توانا و جست و جوگر تشنه حقیقت های ناگفته نیز است.

امیری از کارهای دلجو ستایش کرد و آن را برای نسل بعدی راهگشا و راهنما دانست. او گفت که این کتاب از نظر زمانی، واقعیات تاریخی را از زمان عبدالرحمان خان تا صدارت داوود خان دربر می گیرد. این یعنی







و خوب ارزیابی کرده، در شناسایی و معرفی زندگی و احوال هزاره‌های بعد از سرکوب، آن را ارزشمند تلقی می‌کند. او خود می‌گوید که از همین فصل هر چند هم کوتاه و مختصر که بخشی از آن خاطران شخصی نویسنده نیز هست، مسائلی که پیش خودم هم گنگ و ناگشوده باقی مانده بودند، روشن شدند. این فصل نشان دهنده آن است که هزاره‌ها بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره تاریک و ظلمانی، بعد از تحمل یک دور ظلم و ستم، سرکوب و منکوب بازهم روند شهرنشینی و مهاجرت به سوی شهرها را در پیش گرفتند و از پس اوضاع بد اقتصادی برآمدند و زندگی یک شهروند ثابت را اختیار کردند.

امیری این بخش موجز را از این نگاه، منحصر به فرد و بی نظیر تلقی می‌کند؛ زیرا در میان کتاب‌هایی که در این اواخر به نشر رسیده‌اند، این بخش ناگفته و ناگسترش داده شده باقی مانده است. دلجو در این بخش با همین معلومات کم، پنجره‌های خوبی را به سوی واقعیت‌های تاریخی می‌گشاید. به همین ترتیب، امیری آوردن عکس‌های مناسب و به‌جا را نیز که خود واقعیت‌ها را برای خواننده بیش‌تر دیداری و ملموس می‌سازند، خوب ارزیابی کرده، نقش آن‌ها را در مستندسازی پرارزش می‌داند. این نکته را نیز تذکر می‌دهد که اگر این عکس‌ها با کیفیت خوب‌تر و بهتری انتخاب می‌شدند، بهتر می‌بود، با آن‌که چنین چیزی صورت نگرفته؛ بازهم اما به‌صورت عموم انتخاب عکس‌ها را به خاطر قدیمی بودن و پیام‌رسان بودن‌شان خیلی ارزشمند و به‌جا می‌شمارد.

پس از بیان این نکته‌ها، امیری به نکته‌ای اشاره کرد که هر چند بیرون از کتاب بود؛ اما بی‌ربط هم نبود. او ضمن مطرح کردن این پرسش که نوشتن این کتاب به چه معنا است؟ حرف‌هایش را با مخاطبان و شنوندگان محفل اظهار کرد و گفت که «تاریخ‌سازی‌ها و جعل تاریخ، حسی حقیقت‌جویی ما را برآورده نمی‌تواند و همه ما احساس می‌کنیم که در این گذشته تلخ و ناگوار تاریخی ما چیزی ناگفته باقی مانده است و در این جا دست‌کاری، کتمان واقعیت و تحریف حقیقت وجود دارند. نوشتن تاریخ‌های از این دست به معنای این است که ما به خلأیی که در گذشته تاریخی ما وجود داشته، پی برده‌ایم و به این حقیقت دست یافته‌ایم که تاریخ ما نیاز به بازخوانی دارد و نیاز مرور دقیق و ژرف‌نگرانه‌ای دارد.»

امیری در ادامه افزود که این کتاب و کتاب‌هایی از این نوع به مخاطبان جرئت تردید و جرئت بازخوانی را تقویت می‌کنند، آن‌ها را به جستجو و کشف نکات ناگفته می‌کشانند. امیری سخنانش را با این شعری که در کتاب

ضعف این کتاب دانست و آرزو می‌کرد که با کوشش‌ها و تلاش‌های دوباره این کمبود نیز برطرف شود.

نکته دومی که امیری از آن به‌عنوان نقطه ضعف یاد می‌کرد، همان ورود یک سلسله کلیشه‌هایی اند که بارها در کتاب‌های تاریخی ساختگی و جعلی ذکر شده‌اند؛ به گونه مثال یکی از آن کلیشه‌ها آوردن و بیان کردن قتل ۶۲ درصدی هزاره‌ها است که این رقم خیلی بیشتر است از آن‌چه در این کتاب و کتاب‌های دیگر نیز ذکر شده است.

امیری در این بخش می‌افزاید که هر چند که در بعضی کتاب‌های تاریخی و حتی کتاب دلجو هم ذکر شده است که عبدالرحمان تا ۶۲٪ هزاره‌ها را به قتل رسانید، آماری دقیقی از تصفیه قومی امیر آهنین افغانستان نیست. با آمار و ارقامی رسمی که در مورد قتل عام‌ها، آواره شدن‌ها، به بردگی و کنیزی گرفته شدن‌های هزاره‌ها داده می‌شوند، اگر بپذیریم که پنج تا ده درصد از هزاره‌ها باقی ماندند، کلان کرده‌ایم و باید وسیع نسبت به قضیه دیده‌ایم؛ زیرا به باور او قسمت باقی مانده هزاره‌ها ده درصد از مجموعی آن‌ها را هم تشکیل داده نمی‌توانند؛ دیگران، شاید بیشتر از نود درصد آن‌ها یا کشته شدند یا آواره یا در دشت‌ها از شدت سرما، گرما، گرسنگی و تشنگی مردند یا به بردگی و کنیزی گرفته شدند و به فروش رفتند.

او این نکته را نیز قابل تصحیح دانسته، در مورد قضیه قتل عام، پاک‌سازی و تصفیه نژادی هزاره‌ها نگاه واقع‌بینانه‌تری را می‌خواهد؛ نگاهی که بتواند از میان گفته‌های نادرست تاریخ‌نگاران فرمایشی واقعیت‌ها را بیرون بکشد و در اختیار خوانندگان بگذارد.

اما نکته دیگری را که درباره کتاب یاد می‌کند، نقطه قوت آن است و آن دسترسی نویسنده به منابع و مآخذ دست‌اول انگلیسی در کتابخانه‌ها و آرشیف‌های انگلیستان است. او یادآوری می‌کند که در این کتاب ما با منابعی روبه‌رویم که برای بار اول است که دیده‌ایم و از وجود آن‌ها اطلاع یافته‌ایم و این هم مدیون و مرهون تلاش‌ها و زحمات آقای دلجو است. دلجو با پشتکار تمام و انگیزه ستودنی سعی ورزیده تا برای اثبات و بیان واقعیت‌های انکار شده و کتمان شده از منابعی بی‌طرفی استفاده کند که هنوز کسی از وجود آن‌ها اطلاعی ندارد و هرگز استفاده هم نکرده است. این معرفی منابع و سرچشمه‌های تاریخی، خود نقطه قوتی است که می‌تواند برای پژوهش‌گران بعدی و تشنه لبان راه حقیقت‌جویی آینده، چراغ هدایت و راه‌همواری باشند. امیری در ادامه سخنانش به فصل آخر کتاب که عنوان آن «آهنگ رشد فرهنگی و اقتصادی هزاره‌ها» است، اشاره می‌کند. وی این فصل را نیز مهم

هم آمده است، خاتمه داد:  
زمینه جای قرض، اوغوغ گرفته  
سر جای مو مونه دیغوغ گرفته  
بسوزه خانه اوغوغ الهی  
تمام ملکه باغیغوغ گرفته.

پس از علی امیری، عزیز رویش به ارائه سخنانش پیرامون کتاب «هزاره‌ها و حاکمیت‌های استبدادی صد سال اخیر» پرداخت. ایشان اظهار کرد که من کتاب دلجو را نه از جایگاه یک مورخ و نویسنده به بررسی می‌گیرم و نه خود دلجو را تاریخ‌نگار و محقق می‌شناسم؛ بلکه من بیش‌تر او را یک دوست دوران مقاومت غرب کابل می‌شناسم. رویش گفتنی‌های خود را همگام با تجارب تلخی که خود زهر تلخ و کشنده آن را چشیده بود، به بیان گرفته، گفت که کتاب دلجو یکی از معدود کتاب‌هایی بود که استخوان‌هایم را به سوزش آورد و اندوهی سوزناکی در من آفرید.

این، نه به خاطر هزاره بودنم بود؛ بلکه بیش‌تر به خاطر این بود که من در کتاب دلجو انسانی را در حال دادخواهی و فریاد کشیدن می‌بینم؛ انسانی که هرگز درد و رنج خود را به جایی برده نمی‌تواند و هیچ‌کسی و هیچ منبعی هم نیست که این صدای دادخواهانه او را پاسخ بدهد. او در دریای درد و رنج خود غوطه می‌خورد و بیش‌تر در شعله‌های سوزنده آتش ستم می‌سوزد؛ لذا غربت و بیچارگی این انسان بی‌پناه است که استخوان‌هایم را به سوزش می‌آورد و غمی به وسعت دریا در من می‌آفریند؛ غمی که آرامشم را با خود می‌برد و دردم را افزایش می‌دهد.

او فریاد و دادخواهی این انسان کتاب دلجو را با زندگی پر درد و رنج خود که همگام با دوران تاریک کمونیست‌ها بود، مقایسه کرد، نقاط اشتراکی بین این دو زندگی را برشمرد. نقاط اشتراک همانا محروم بودن از حق آزادی و امنیت، محروم شدن از انتخاب حقوق اولیه زندگی و حقوق انسانی، عدم برخورداری از امکانات و سهولت‌های بشری و سرانجام تحمیل ستم و رنج، آزار و اذیت و شاهد بودن مرگ عزیزان و هموعان، شاهد آوار شدن خانه‌ها بر سر اهل آن‌ها، دیدن له شدن انسان‌های بی‌گناه به جرم هزاره بودن‌شان است. رویش در ادامه سخنانش سرنوشت شوم و زندگی پررنج و ستم مردم افغانستان را در دوران حزب دموکراتیک خلق افغانستان با برده‌های روم مقایسه کرد که چگونه زیر ستم کارگزاران این حزب له می‌شدند و اختیار زندگی‌شان را مانند بردگان روم نداشتند و چگونه به آسانی آب خوردن کشته می‌شدند و می‌مردند. این فضای وحشت‌آور چه تأثیر روی زندگی کودکان افغانستان به‌ویژه خود گوینده گذاشته بود. چگونه کودکی او و کودکان دیگر قربانی سیاست‌های ستم‌پیشه حزب دموکراتیک خلق شده بودند.

او افزود: «پس از فضای اختناق‌آور این دوران، اواخر دوره جهاد بود که سرنوشت انسان هزاره برایم مشخص شد و با چشم سرم می‌دیدم که هزاره‌ها چگونه قربانی می‌دهند و قربانی می‌شوند. چگونه با آه و درد دست و پنجه نرم می‌کنند و مشقتی می‌بینند. جنگ‌های کابل خطوط تفاوت اقوام را بیش‌تر خاص و مشخص‌تر کرد. این‌جا بود که من هم زندگی دیگرگونه‌ای را شروع کردم، زندگی‌ای که با گریستن بر مزار شهیدان گمنام و بی‌نشانی افشار گره خورده بود و با دیدن استغاثه کودکان و زنان آن رقم خورده بود.»

آقای رویش ضمن یادآوری از جنایت‌هایی که در غرب کابل در دوران جنگ‌های داخلی و ستم‌هایی که از سوی اقوام دیگر بر مردم هزاره روا

داشته می‌شدند، به‌ویژه قتل عام افشار که انسان‌های بی‌گناه کشته شدند و خانه‌های‌شان ویران گردیدند و رفتارهای ناپسندی دیگر هم در حق آن‌ها صورت گرفتند، به جنایت‌های عبدالرحمان پرداخت که در کتاب آقای دلجو نیز از آن‌ها یاد شده بودند و ملا فیض محمد کاتب هزاره نیز آن‌ها را با امانت تمام نقل کرده است.

او گفت که بعد از سال‌ها و با نوشتن کتاب «بگذار نفس بکشم» آن تلخی‌ها را کم‌کم کنار گذاشته بودم و راحتی احساس می‌کردم؛ اما کتاب دلجو همه تلخی‌های تاریخ را از گذشته‌های دور تا سال‌های مقاومت غرب کابل در من زنده کرد و یک‌بار دیگر آن‌ها را از نو آب داد.

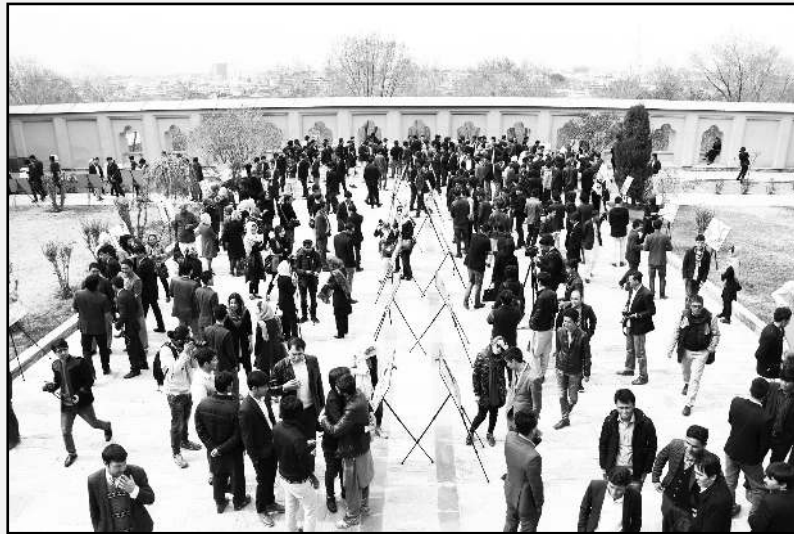
رویش ضمن تأیید سخنان امیری و سلطانی در مورد راه یافتن کلیشه‌ها از جمله کلیشه قتل عام شصت و دو درصدی هزاره‌ها، می‌افزاید که کتاب دلجو با استنادهای دقیقش در روشن کردن واقعیت‌های تلخ تاریخی راهگشا و استخوان‌سوز است. کتاب دلجو با استفاده از منابع و مآخذ جدید و دقیق پنجره تازه‌ای به سوی اعمال غیرانسانی عبدالرحمان خان گشوده است و روشنایی درخشنده‌تری به سوی تاریکی‌های ناگفته تاریخی افشاند است.

آقای رویش در ادامه گفته‌هایش می‌افزاید که آقای دلجو در کتابش نه یک مورخ، بلکه یک مبارز ظاهر شده است. او رفتار یک مبارز را دارد و مانند یک مبارز تند و جانب‌دارانه سخنان تند و تیز، کلمات رکیک و حرام بر زبان می‌راند و ظالمان و دشمنانش را با این حرف‌ها خطاب می‌کند. او افزود که یک مورخ هرگز دشنام نمی‌دهد؛ اما کتاب دلجو از این سنت به دور است و سرشار از واژه‌های چون سفاک، خون‌خوار، خون‌آشام، عیاش، ددمنش، وحشی، وطن‌فروش و... است.

همچنان رویش دلجو را آغازگر دادخواست و شروع کننده یک دادخواهی نیز می‌داند، سنتی که باید ادامه یابد و هر هزاره امروزی هم این درس دلجو را بیاموزد و بدون ناله و ضجه، دادخواهی کند و از آن‌هایی که خودشان را میراث‌دار ظالمان و ستم‌کاران و ظلم‌پیشگان گذشته می‌دانند، دلیل این همه ستم‌کاری و خیانت، نسل‌کشی و تصفیه نژادی و قتل عام و چپاول را بپرسد و بازخواست کند و بخواهد که این‌ها میراث‌دار آن سفاکان و سیاه‌کاران تاریخ، برای ستم‌دیدگان و آواره شدگان هزاره چه چیزی روی دست دارند و چه مرهمی برای مداوای زخم‌های کهنه آن‌ها در انبان دارند.

رویش، دلجو را همان‌گونه که در عرصه اعتراض و مبارزه تازنده می‌بیند، در عرصه نوشتن هم، چنان می‌داند و می‌بیند. او را همان‌گونه که آغازگر سنت اعتراض و نشان دادن و ایستادن در میدان چنداول، در برابر آن‌هایی که هویت او و قوم او را انکار می‌کردند، می‌داند، آغازگر سنت دادخواهی نیز می‌داند که ادعای نام‌اش (هزاره‌ها و حاکمیت‌های استبدادی صد سال اخیر) را در پیشگاه تاریخ و به شکل یک کتاب مطرح می‌کند.

در اخیر، آقای عباس دلجو نیز از طریق ویدیو با مخاطبان‌شان سخن گفت و از سخنرانان و برگزارکنندگان این محفل تشکر کرد. او خود نیز با شکسته‌نفسی خود را پیش از این که نویسنده و تاریخ‌نگار قلمداد کند، خود را یکی از بازماندگان نسلی دانست که نسل‌کشی و تصفیه قومی را تجربه کرده است و بازگفتن و نوشتن رنج‌ها و دردهای تاریخی‌اش را لازم دانسته است. همچنان لاغری و گذرا بودن دوران عبدالرحمان را در کتابش پذیرفته، اظهار داشت که ساحة کارش دوران عبدالرحمان را دربر نمی‌گرفت؛ لذا به‌صورت گزارش‌وار بدان اشاره کرده است و از آن گذشته است. برعکس به‌جایی پرداخته که در برگیرنده این عنوان بوده است.



## نمایشگاه «سرزمین گل بادام» در کابل

معاصر» و «ادبیات معاصر» چاپ می‌کند، از آنجایی که عکس و عکاسی ضروری است، از این روی شماره ششم ادبیات معاصر ویژه عکاسی است. ایشان در ادامه افزود که پیشینه عکاسی در افغانستان زیاد است؛ اما دهه‌هایی که در آن عکاسی شده است، افت و خیزهایی داشته است، بیشترین کارهایی که در زمینه عکس و عکاسی صورت گرفته‌اند توسط عکاسان برون‌مرزی بوده است، به همین خاطر از هنرمندان هنر عکاسی در داخل کشور ردپایی دیده نمی‌شود؛ ولی خوشبختانه در سال‌های اخیر عکاسی در افغانستان تغییر چشمگیری از نظر درونمایه و تکنیک داشته است.

از این‌رو، بیشترین رشد عکاسی در افغانستان به دوران پسا طالبان برمی‌گردد؛ زیرا این دوران فضای بازتری داشت و عکاسی به لحاظ سواد بصری توانست محصولات متنی این سرزمین را معرفی کند. طالبان نگاه ضد بصری داشتند. عکس‌العمل ضد طالبان سبب شد که پس از آن دوران بیشتر در حوزه عکاسی و فیلم‌سازی کار شود.

حیدریگی در ادامه افزود که در دوره کنونی به اندازه‌ای که فیلم و مستندسازی و عکاسی نقش داشته‌اند، متن جایگاه ویژه‌ای ندارد. با این هم ضعف‌هایی نیز وجود دارد که متوجه عکاسان ما است. عکاسی در این دوران بیشتر بر روی فنون کار کرده است. همین سبب ایجاد نگاه‌های نمادین و بصری در ساختارهای عکاسی شده است. با آن‌که پیشینه عکاسی در افغانستان زیاد نیست؛ اما از نظر جهانی یک قدم جلوتر از کشورهای همسایه ایستاده‌ایم به آن افتخار می‌کنیم.

حیدریگی یکی از دشواری‌های فراروی عکاسی در افغانستان را چنین بیان می‌دارد: «بیشتر عکاسان به جنبه هنری عکس‌ها توجه می‌کنند و از نظر متنی و نظری به آن نمی‌پردازند و دیدگاه منفی و سنتی جامعه نسبت به عکس

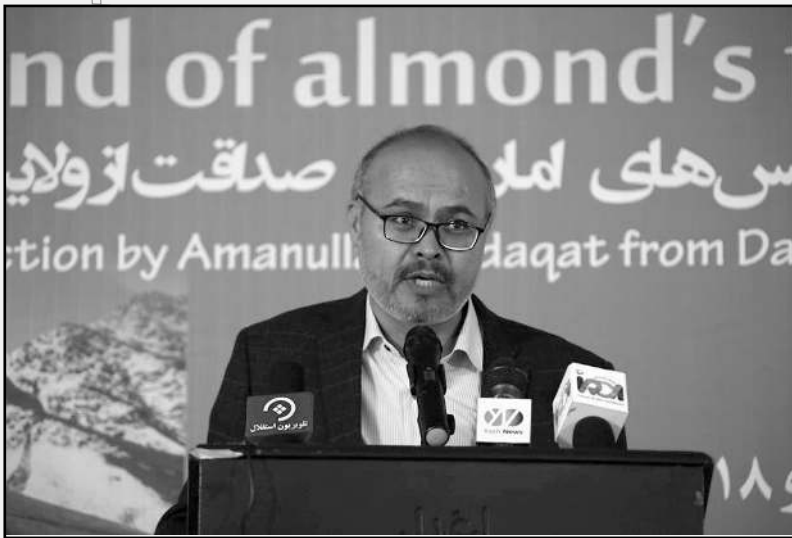
نمایشگاه «سرزمین گل بادام» در تاریخ شانزدهم ماه حوت با نمایش شصت عکس از ولایت دایکندی در باغ بابر کابل گشایش یافت. امان‌الله صداقت عکاس این مجموعه با سابقه هفت سال فعالیت هنری در زمینه‌های خبری، خیابانی و مستند اجتماعی با نمایش این عکس‌ها، تصویر متفاوتی از روز و روزگار مردم دایکندی نشان داد.

این نمایشگاه با پشتیبانی مالی دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری، سفارت ناروی در کابل، بنیاد اندیشه، نهاد «خانه سبز» و مؤسسه چشم سوم برای دوروز در کابل به نمایش گذاشته شد.

در آغاز محفل، زهرا یگانه، رئیس مؤسسه زنان و جوانان تأثیرگذار «خانه سبز» گفت که در این نمایشگاه شصت عکس برگزیده از ولایت دایکندی انتخاب و به نمایش گذاشته شده‌اند که از این میان چهار عکس درباره قلعه‌های قدیمی، ده عکس از مناظر طبیعی، بیست عکس پرتره و سی‌وشش عکس محیطی و مستند از مشاغل، اصناف و معارف به نمایش گذاشته شده‌اند که این عکس‌ها نمایی از زندگی مردم این ولایت‌اند و آقای صداقت با هزینه شخصی خود در طی سفری به ولایت دایکندی گرفته است.

ایشان در ادامه افزود، امیدوار هستیم که این برنامه و نمونه‌هایی از این دست بتواند بخشی از زندگی مردم را نشان دهد و در زمینه کاهش فقر کاری برای این ولایت‌های محروم انجام شود.

بنیاد اندیشه از دست‌اندرکاران اصلی برگزاری این نمایشگاه بود. حسین حیدریگی به نمایندگی از این بنیاد، ضمن سپاس‌گزاری از عکاس مجموعه سرزمین گل بادام، اشاره‌ای به کارهای این بنیاد کرد و گفت که این بنیاد کارهای پژوهشی و فرهنگی انجام می‌دهد و فصلنامه‌هایی به «اندیشه



به گفته ایشان از فرصت‌های خوبی که این ولایت دارد، بیش و وسیع مردم این دیار است. همچنین علاقه‌مندی جوانان به تحصیل که این را می‌توان در امتحانات کنکور گذشته به‌خوبی مشاهده کرد. فولادی در این باره افزود: «این ولایت از نظر امکانات بهداشتی و آموزشی در وضعیت مناسبی قرار ندارد و به ابتدایی‌ترین خدمات مانند آب آشامیدنی و برق نیز دسترسی ندارند».

فولادی برای بیرون رفت از دشواری‌های این ولایت پیشنهاد کرد که باید پلان انکشافی برای این ولایت تهیه شود و دولت به این منطقه توجه بیشتری کند. فولادی در پایان از دست‌اندرکاران این برنامه تقدیر و سپاسگزاری کرد و گفت: «امیدوار است که با چنین برنامه‌هایی دولت به مناطق محروم بیشتر توجه کند».

در ادامه، رضا یمک، مسئول مؤسسه چشم‌سوم در جایگاه حاضر شد و از وضعیت عکس و عکاسی در افغانستان سخن گفت. به باور آقای یمک، یأس و ناامیدی در بین جوانان امروزی دیده می‌شود، همین سبب شده است تا نسبت به گذشته کمتر به مراکز فرهنگی جذب شوند. به باور ایشان کارهایی

و تصویر، همچنین نقاشی سبب شده است تا عکاسان نتوانند روایتی مستقیم از زندگی مردم داشته باشند.» وی افزود که باید هنر عکاسی معرفی شود تا بتوان به صورت مختصر و محتوای بیشتر، درد ورنج مردم را انعکاس داد.

در ادامه برنامه فولادی مسئول مارکیت بنیاد آقاخان در جایگاه حاضر شد و درباره چالش‌ها و فرصت‌های این ولایت سخن گفت. ایشان که سال‌ها است در این بنیاد کار می‌کند، چشم‌دید خود را از وضعیت نامناسب دایکندی چنین گفت: «از دید توسعه‌ای این ولایت در وضعیت مناسبی قرار ندارد؛ با این‌که دریای هیرمند از میان این ولایت می‌گذرد؛ اما از نظر اقلیمی خشک و کم‌آب است، زمین‌های هموار کافی برای کشت و زرع نیستند. با این وجود بیشترین محصول این ولایت کچالو، گندم، لوبیا و بادام است و به علت داشتن بادام فراوان و متنوع سرزمین گل‌بادام نام گرفته است.

ایشان در ادامه افزود از محاسنی که این ولایت دارد، جمعیت جوان آن است که اغلب زیر پانزده سال هستند؛ اما با وجود شمار زیاد علاقه‌مندان به تحصیل، این ولایت امکانات آموزشی بسیار کم دارد و شمار مؤسسات داخلی و بین‌المللی که در آنجا کار کند، بسیار اندک هستند.



در پایان این برنامه، نمایشگاه عکس سرزمین گل‌بادام با حضور برگزار کنندگان گشایش یافت. این نمایشگاه که به مدت دو روز در قصر ملکه باغباب‌دیر شده بود، از سوی بازدیدکنندگان زیادی مورد استقبال قرار گرفت که در طی این سال‌ها بی سابقه بوده است. گفته می‌شود جوانان، دانشجویان، مسئولان و شمار زیادی از مقامات دولتی نیز از این نمایشگاه دیدن کردند.

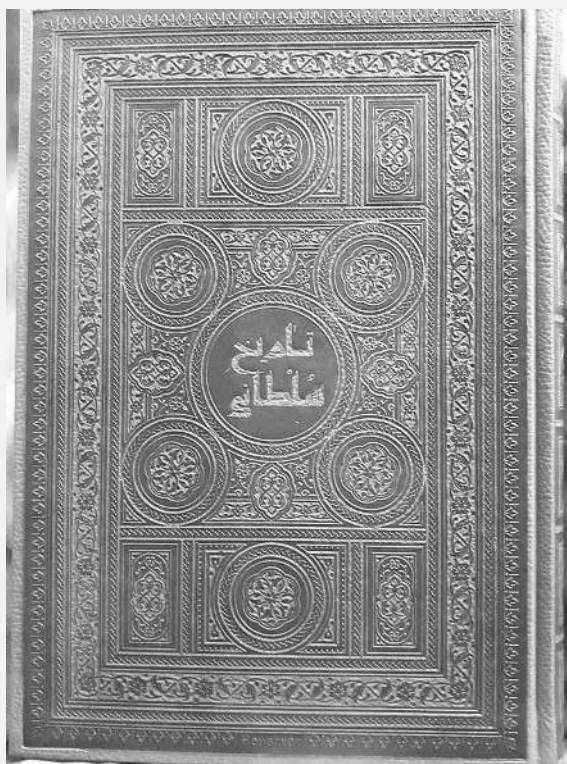
اداره نشریه



که در این نمایشگاه عرضه شده‌اند کارهایی متفاوت و ستودنی است. یمک با اشاره به عکس‌ها گفت: «مردم دایکندی بزرگ‌منش هستند؛ زیرا با نبود امکانات و فقر، دولت را بخشیده‌اند، از دولت تقاضایی ندارند، همچنان به زندگی خود با امکانات کم ادامه می‌دهند».

مسئول چشم‌سوم در پایان سخنانش عکاسان را مورد خطاب قرار داده گفت: «شما هنرمندان و عکاسان افغانستانی در سطح جهان و منطقه کاری نکرده‌اید، اگر موفقیتی دارید در سطح متن داخلی است. کشورهای همسایه نسبت به افغانستان پیشرفت بیشتری داشته‌اند. اساساً هنر محدودیتی ندارد، شما باید دیدی گسترده و جهانی داشته باشید و بر تلاش‌های تان بیفزایید.»





## رونمایی کتاب تاریخ سلطانی

معصومه جعفری

تاریخ‌نویسی را به دو بخش تقسیم کنیم به تاریخ‌نویسی عمومی یا تاریخ‌نویسی ملی و تاریخ‌نویسی قومی تقسیم می‌شود که تاریخ سلطانی در مرحله دوم قرار دارد». ایشان با اشاره به کتاب‌های تاریخی گفت: «کتاب تاریخ سلطانی ادامه کتاب تاریخ شاهی یا تاریخ سلاطین افغانی است، متن و درونمایه این کتاب، نشان دهنده این است که نویسنده با متون خارجی و غربی آشنایی داشته است».

دکتر مهدی با انتقاد از کتاب تاریخ سلطانی چنین بیان داشت: «این کتاب باید با نقشه‌ها و تصاویر تاریخی مزین می‌شد؛ زیرا اگر جغرافیا نباشد، تاریخ نیز فهمیده نمی‌شود. از آن جایی که تصاویر سند گوای تاریخی و بیانگر حقایق بسیاری است؛ اما این کتاب در این بخش کمبود دارد حتی تصاویر اشخاص نیز در آن آورده نشده است».

سخنران پایانی این محفل، عتیق اروند بازنویس و تصحیح‌کننده کتاب تاریخ سلطانی گفت: «با بازنویسی کتاب تاریخ سلطانی می‌خواستم ضعف بزرگی که تاریخ‌خوانی دارد از بین برود. بیشتر منابع ما برخلاف غرب، منابع کاملاً رسمی و درباری است، این مرا عصبانی بیشتر می‌کرد. افزون بر این که نمی‌توانستم به منابع محلی رجوع کنم». ایشان در ادامه افزود: «دست من باز بود، به‌راحتی می‌توانستم به تاریخ‌نویسانی چون حبیبی و کوهزاد با آوردن

کتاب تاریخ سلطانی نوشته سلطان محمد بارکزی به تصحیح و تحشیه عتیق اروند از سلسله کتاب‌های نشر شده انتشارات امیری به تیراژ هزار نسخه در کابل با اشتراک علاقه‌مندان کتاب و فرهنگ و حضور دکتر مجیب‌الرحمان رحیمی، دکتر محی‌الدین مهدی و علی امیری رونمایی شد. تاریخ سلطانی بیانگر تاریخ حکومت‌داری لودیان، سوریان، غلجاییان و سدوزیان است و از بیان حدود افغانستان آغاز شده است و تا پایان حکومت شاه شجاع ادامه دارد.

در آغاز برنامه، دکتر مجیب‌الرحمان رحیمی در نوبت سخنرانی خود این کتاب را سودمند دانست و گفت: «کتاب‌های تاریخی اگر به شیوه جدید، باز چاپ شوند کمک زیادی به دانستن و پی بردن تاریخ می‌کنند؛ زیرا دانستن نسخه‌های قدیمی بسیار سخت و دشوارند». ایشان همچنین گفت: «باتوجه به این که درونمایه کتاب‌های تاریخی بازگویی و پرسامد است؛ ولی کتاب تاریخ سلطانی از کتاب خوبی است و از منابع خارجی و انگلیسی بهره برده است.

دکتر محی‌الدین مهدی از کانون اصلاحات برای برگزاری این گردهمایی، از انتشارات امیری برای نشر کتاب و آقای اروند برای تصحیح تاریخ سلطانی سپاس‌گزاری کرد و در مورد تحشیه‌نویسی گفت: «اگر



تصحیح این کتاب بیش از یک سال را دربر گرفته است. اروند نزدیک به پنج ماه اول را صرف تصحیح و سپس تحشیه‌نویسی کرده است. در تمامی صفحات کتاب، پاورقی‌هایی به چشم می‌خورد که ایشان برای باز کردن موضوعات و کلمات گنگ و نامفهوم نوشته است.

اروند دربارهٔ پانوشته‌های کتاب چنین آورده است: «هر جا فرصتی فراهم شده است با استفاده از متون دیگری که به همان رویدادها پرداخته‌اند با روایت مسلط کتاب مقابله کرده‌ام، هر چند برای این کار امکانات کافی نداشته‌ام. روایت مخدومان، سرکوب‌شدگان، اقلیت‌ها، اصناف، در کل توده‌های مردم بار اصلی تاریخ را بر دوش کشیده‌اند، این‌ها در اختیارم نبوده است. کتاب‌هایی که به آن‌ها دسترسی داشته‌ام، صرفاً روایتگر داستان پادشاهان و درباریان بوده‌اند».

اروند در بازنویسی این کتاب تلاش کرده است تا نگاه محلی، بومی و شکسته ریخته نابخردانه را بر نگاه کلی، آگاهانه، رسمی، دانشگاهی و جهان‌شمول غالب کند. ایشان در پایان سخنانش یادآور شد: «این کتاب هنوز هم کمبودهایی دارد. اگر تجدید چاپ شود آن را تصحیح و نکات دیگری نیز بر آن خواهد افزود».

سند‌های تاریخی حمله کنیم». اروند در ادامه گفت: «شاید کسی که این کتاب را می‌خواند با آدم‌های ضد افغانستان روبه‌رو شود؛ زیرا کوشش کرده‌ام با نگاه‌های رسمی، کلان و کلی بازی شود با روایت‌های کلان درباری که همیشه به خوردمان داده‌اند، مبارزه کنیم».

به باور اروند از آغاز تشکیل افغانستان: «کتاب تاریخ سلطانی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی شمرده می‌شود؛ اما آن‌چه ایشان در هنگام تصحیح این کتاب با آن مواجه شده است، این است که سی‌وشش صفحه از این کتاب عاریه گرفته شده است و رونوشت بوده است. کتاب، دارای سه تا چهار نشر مختلف است، نویسنده حاکمیت چندانی به بیان و زبان نداشته است».

اروند در مقدمهٔ این کتاب چنین آورده است: «دورهٔ ما دورهٔ دشواری است، ایدئولوگ‌ها بیش از هر زمان دیگری در تاریخ این کشور به جان هم افتاده‌اند. گروهی سرسختانه از آرمان‌های ناسیونالیست بنیان‌گذار انجمن تاریخ دفاع می‌کنند. برخی خراسان‌خواهی را در برابر پشتونستان‌خواهی برافراشته‌اند، گروهی نیز از پان‌ترکیسم سخن می‌زنند. در چنین شرایطی با این تاریخ چه باید کرد؟»



## نهمین جشنوارهٔ قند پارسی

اسدالله امیری

کافی نیست؛ بلکه همدلی از هم‌زبانی بهتر است». در پیام جلال‌مآب معاون رئیس جمهور، تنوع زبانی ملی در افغانستان نشانهٔ هم‌زیستی فرهنگی و تقویت فرهنگ هم‌پذیری و رواداری دانسته شده است: «امروز در افغانستان، خوشبختانه در حوزهٔ زبانی از تنوع و غنای ویژهٔ فرهنگی برخوردار هستیم. در قانون اساسی ما از هشت زبان پشتو، دری، اوزبیک، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ای، نورستانی و پامیری نام برده شده است. در کنار این که پشتو و دری، زبان‌های رسمی دولت است، هر یک از زبان‌های دیگر هم در ساحت‌های مربوط خود سومین زبان رسمی است. از سوی دیگر، دولت افغانستان به حکم قانون اساسی مکلف است برای تقویت و توسعهٔ همهٔ زبان‌های کشور برنامه‌های مؤثری را طرح و تطبیق کند. تنوع زبانی ملی ما ظرفیت بالایی فرهنگی کشور را نشان می‌دهد و نشانه‌ای از هم‌زیستی فرهنگی و تقویت فرهنگ هم‌پذیری و رواداری است. با این حال، متأسفانه باید گفت که در زمینهٔ تقویت و توسعهٔ زبان‌های ملی در داخل کشور کاری شایسته و درخور صورت نگرفته است. امیدواریم نهادهای فرهنگی و ادبی مادر مهاجرت بتوانند در از بین بردن این خلأها نیز گام‌های مؤثری بردارند».

جلالت‌مآب استاد دانش در بخش دیگر از پیام افتتاحیه‌اش به نهمین دور جشنوارهٔ «قند پارسی»، چهار خصوصیت را برای ادبیات برشمرد که عبارت‌اند از: ۱. روحیهٔ ستم‌ستیزی و دادخواهی، ۲. صلح‌طلبی و خشونت‌ستیزی، ۳. مدارا، رواداری و تکرپذیری، ۴. مردم‌مداری و عریان ساختن دردها و زخم‌های دل و جان توده‌های رنج‌دیدهٔ مردم. ایشان این ویژگی‌ها را یکی از عوامل رنسانس فکری و سیاسی در جهان

نهمین دور جشنوارهٔ ادبی «قند پارسی» در شانزدهم ماه حوت ۱۳۹۶ به همت و تلاش «خانهٔ ادبیات افغانستان» با همکاری «بنیاد اندیشه» و نهادهای فرهنگی همکار در تهران گشایش یافت. این جشنوارهٔ دوسالانه که ویژهٔ شعر و داستان جوان افغانستان است، در این دور افزون بر بزرگداشت از کسانی که در شعر و داستان جوان مقام آورده‌اند، به نیکوداشت جایگاه ادبی محمدشریف سعیدی یکی از پیشگامان ادبیات افغانستان و پاسداشت جایگاه فرهنگی و تمدنی بلخ باستان پرداخت.

در گشایش جشنوارهٔ پیام جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان، توسط دکتر اسدالله امیری، کارشناس امور فرهنگی، اجتماعی و جوانان دفتر معاونت ریاست جمهوری خوانده شد. در پیام جلال‌مآب معاون رئیس جمهور در پیام‌شان با نگاه به اصالت، ملاحظت، مدارا و تساهل سیاسی و فرهنگی حوزهٔ زبان پارسی در گذشته‌های دور و جایگاه آسیب‌دیدهٔ کنونی این حوزهٔ زبانی زیر تأثیر نامالیقات سیاسی و ناهمدلی‌ها، آمده است: «حوزهٔ زبان فارسی در گذشته همواره قلمرو مدارا، تساهل و تسامح دینی، فرهنگی و سیاسی بوده است. درد انسان امروز درد جدایی‌ها و فاصله‌ها است. آموزهٔ اصلی مهم زبان و فرهنگ فارسی از گذشته‌های دور داعیهٔ هم‌دلی و مهربانی بوده است». همچنین در این پیام آمده است: «درد انسان فارسی‌زبان ناهمدلی است نه ناهم‌زبانی. ما امروز درد هم‌زبانی نداریم؛ بلکه درد همدلی داریم، به همین دلیل، خشونت‌های بی‌مانند در زندگی جمعی ما راه یافته است؛ این درد بزرگ درمان نمی‌پذیرد. امیدواریم روزی انسان کرهٔ خاکی همدل هم باشند و برای یک زیست‌بوم انسانی هم‌زبانی



حالا ادبیاتی شده است دارای شاخصه‌های ویژه خودش که بسان رکن نقش آفرین در سپهر گلگونه ادبی ما می‌درخشد. زبان و فرهنگ بومی ما در معرض هجوم واژگانی است که چنان تبدیادی به پیش می‌آید، ما همگی به خوبی می‌دانیم که گستره و استغنائی زبانی به دست نمی‌آید، مگر این‌که متونی فحیم در دامان جریان ادبی آفریده شود. در واقع آفرینش متون ادبی واژگان، بسترها و فضاها را بر قلمرو قدرت زبانی می‌افزاید، به سمت افق‌های جدید و کشف الفاظ و معانی پیش می‌برد.»

جلالت‌مآب معاون محترم رئیس جمهور درباره تلاش‌های ادبی و فرهنگی «خانه ادبیات افغانستان» گفته است: «خانه ادبیات افغانستان» از جمله نهادهایی است که در فضای مهاجرت قد برافراشته است. گستره فعالیت «خانه ادبیات افغانستان» نسبت به امکانات و فضای مهاجرت کاری طاقت‌فرسا است. از همین روی فعالیت‌های این نهاد فرهنگی چه در قالب جشنواره ادبی «قند پارسی» چه در قالب کار مطبوعاتی و سلسله نشست‌های «شب‌های کابل» قابل قدر و ارج‌گذاری است.»

در آیین گشایش نهمین دور جشنواره قندپارسی محمدسرور رجایی، معاون خانه ادبیات افغانستان و دکتر محمدصادق دهقان دبیر خانه ادبیات افغانستان سخنرانی کردند سپس شاعران و نویسندگان متون ادبی‌شان را



شرق و غرب دانست. با آرزویی که ادبیات در افغانستان نیز همین نقش را بیافریند و موجی را ایجاد کند که به دگرگونی ژرف فکری و سیاسی بینجامد، در پیام خود گفته است: «این‌جانب، فردی که در مدتی بیش از سه دهه در کنار فرهنگیان، نویسندگان و فرهیختگان ادب و هنر از حامیان گروه‌های فرهنگی هم‌وطن خود بوده‌ام، اکنون نیز در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسای کشور، از شما فرهیختگان گرامی انتظار دارم که بیش از گذشته کمر همت بر بندید تا سقف دوداندود زمانه را شکافته با اندیشه نو طرح نو دراندازید و جامعه و مردم خود را از تاریکی‌های تاریک‌اندیشی، تحجر و تعصب، از چنگ عفریت جنگ و خشونت رهانیده به افق‌های روشن صلح، داد، آزادی، برابری و برادری رهنمون شوید.»

جلالت‌مآب استاد دانش با اشاره به نیکوداشت محمدشریف سعیدی در این دور از جشنواره قندپارسی در بخش دیگر از پیام خود گفته است: «سعیدی، اندیش‌ورزی شریف است که با طبعی بلند و اندیشه ژرف با درد و درکی عمیق در ادبیات ما خوش درخشیده است و پایه‌های رنج مردمش دویده است. سعیدی، شاعری است که هم در تنوع قالب‌ها و ساخت‌های نو شعری قابل ستایش است هم در باریک‌بینی‌های درونمایه‌ای و به‌روز بودنش هم‌پای تحولات جامعه و مردمش. سعیدی آشنا و یار دیرینه همه ما، در همه عرصه‌های فرهنگی، ادبی و مطبوعاتی حضوری چشم‌گیر و دیرپا داشته است؛ از روزگاران سخت و دشوار، اما شیرین «گلپانگ» و «هفته‌نامه وحدت» تا «سراج»، «دُرّ دری»، «خط سوم» و «ادبیات معاصر» و همه مراکز و محافل ادبی از قم، تهران و مشهد تا کابل، هرات، بامیان، بلخ تا شهرهای اروپا و مناطق دیگر.»

جلالت‌مآب معاون رئیس جمهور در بخش دیگر از پیام افتتاحیه‌شان به نهمین جشنواره قندپارسی با ستایش از بالندگی «ادبیات مهاجرت» آن را زبان برنده و نقش آفرین در تمام گفتمان‌ها و تحولات داخل کشور و روایتگر دردها و رنج‌های مردمی ناآسوده از گلوله‌ها، انفجارها و انتحارها دانسته است، گفته است: «جریانی که با خون دل خوردن نسلی پا گرفته است و خود منشأ خیزش و آفرینش برای نسل جوان‌تر شده است،



خواندند.

دکتر محمدصادق دهقان دبیر خانه ادبیات افغانستان و دبیر جشنواره قندپارسی ضمن خوش‌آمدگویی به مهمانان جشنواره بیان داشت: «در وضعیتی که جامعه ما گرفتار بحران هویت و معنا است، تنها راه چاره را آن می‌دانیم که مردمان سرزمین خود را با میراث‌های فکری و فرهنگی ارجمند بزرگانی چون مولانا، حافظ، سعدی، بیدل، سنایی و ناصر خسرو آشنا کنیم. ما نسلی که نه برای باز ساختن جهان، بلکه برای بازداشتن جهان پیرامونی خود از نابودی تلاش کرده‌ایم، امیدواریم اندیشه‌های صلح‌مداری، رواداری، نوگرایی و دانش‌باوری در جغرافیای پهناور زبان پارسی و خاورمیانه پراشوب گسترش یابد. ادبیات باید برای صلح، نفی خشونت و انسانی شدن اجتماع تلاش کند.»

جشنواره با سخنرانی، موسیقی و خوانش اشعار و متون داستانی محسن سعیدی شاعر کتاب «سی پاره منم»، محمد مهدی جمالی، ساجده جبار



سرانجام در پیشین روز هفدهم حوت ۱۳۹۶ جشنواره نوبت به بخش اعلام نتایج و تجلیل از جوانان ادبی آورنده مقام ادبی و شایسته تقدیر در بخش های شعر کلاسیک، شعر آزاد و داستان اشتراک کننده در نهمین جشنواره ادبی قندپارسی رسید. شکور نظری مدیر علمی جشنواره بیانیۀ مدیریت علمی جشنواره را خواند که در بخشی از آن آمده است: «دبیرخانۀ نهمین دور جشنواره ادبی «قند پارسی» از ماه میزان سال روان به کار آغاز کرد. پس از اعلام فراخوان جشنواره و تمدید آن، نود و دو نفر با ۲۷۶ شعر و شصت و چهار نفر با ۱۱۸ داستان از افغانستان (شهرهای کابل، بلخ، غزنی، هرات، شیرخان و جوزجان)، ایران (شهرهای تهران، مشهد، قم، اصفهان، شیراز، کرمان، سمنان، کرج و گرگان)، سویدن، آلمان، اتریش و استرالیا در این رقابت شرکت کردند. ضیا قاسمی، روح الامین امینی، شکریه عرفانی، بهروز یاسمی و حمیدرضا شکارسری داوران افغانستانی و ایرانی بخش شعر بودند و آصف سلطانزاده، محمدحسین محمدی، کاوه جبران، عالیہ عطایی و محمدرضا بایرامی داستان های این دوره از جشنواره را داوری کردند».

سپس علی مددرضوانی، مدیر اجرایی جشنواره نام برندگان و شایستگان قدردانی جوانان افغانستانی زیر سی سال را که در بخش های داستان، شعر کلاسیک و شعر آزاد در نهمین جشنواره قندپارسی به رقابت پرداخته بودند، اعلان کرد تا برندگان و شایستگان تقدیر در کنار لوح تقدیر و تندیس جشنواره از مجموعه آثار ادبی و فرهنگی انتشارات بنیاداندیشه جوایز و هدایای فرهنگی دریافت کنند.

برندگان و شایستگان تقدیر رقابت کنندگان جوان بخش داستان و شعر نهمین جشنواره قندپارسی به قرار زیر است:

برندگان بخش داستان از اول تا سوم هر یک خداداد حیدری، معصومه امیری وزهره حسینی،

شایستگان تقدیر بخش داستان هر یک معصومه جعفری، حسین محمدی، مرتضی احمدیار، مهدی دهقان، محبوبه خرمی، سمیه کابلی

پور، امان میرزایی، یعقوب یسنا، زهرا حسینزاده، حسن نوروزی، کبرا حسینی، سمیه فصیحی، مهدی کاشفی، محمدرضا بایرامی، محمد مهدی احمدی، همچنین موسیقی عارف جعفری ادامه یافت.

در بخش پاسداشت جایگاه فرهنگی و تمدنی بلخ علاوه بر برنامه های ادبی، داکتر محمدی شاری درباره جایگاه تمدنی بلخ باستان سخنرانی کرد. ایشان بلخ را بلخ بامی، بامیکان، مهد آیین زرتشت و آیین نوروز خواند و با اشاره به موج های زبانی بلخ به ویژه زبان اوستای بلخ سخنان ارزشمندی را ایراد کرد.

روز دوم جشنواره پنجشنبه هفدهم حوت ۱۳۹۶ با بخش های نشست تخصصی داستان و شعر، نیکوداشت محمدرشید سعیدی و تجلیل از آورندگان مقام و شایستگان شعر و داستان ادامه یافت. نشست تخصصی داستان و شعر با حضور شاعران و داستان نویسان و سخنرانی کارشناسان و استادان شعر و داستان هر یک سید ابوطالب مظفری، محمدحسین فیاض، شریف سعیدی، محسن سعیدی، تینا حسینی و... پیش از ظهر برگزار شد. در بخش اختتامیۀ نهمین جشنواره «قند پارسی» برنامه و یژۀ نیکوداشت محمدرشید سعیدی به همت دوستان جشنواره قندپارسی برگزار گردید. در این برنامه آقایان مؤدب، حمیدرضا شکارسری و سید ابوطالب مظفری سخنرانی کردند. آقای مظفری یار دیرین و هم دوره سعیدی و نام آور شعر و ادب با بررسی کارنامه وزین محمدرشید سعیدی، سعیدی را شاعر ارزشمند، کوشا، فعال و در حال تکامل دانست. شاعری که در حال شدن و پیمودن گام های تکامل است. آقای مظفری با مقایسه اشعار سعیدی از اولین کتاب تا آخرین کتابش (شرنگ انگور) به سیر تکامل و ترقی کارهای گران سنگ و گسترده سعیدی پرداخت.

در برنامه نیکوداشت آخرین کتاب شریف سعیدی به نام «شرنگ انگور» با حضور نام آوران ادب و آقای شریف سعیدی رونمایی شد. پس از برنامه تجلیل از شریف سعیدی، شریف سعیدی سخنرانی کرد.





و حکیمه اخلاقی؛

برندگان شعر کلاسیک از اول تا سوم هر یک موسی ابراهیمی، شعیب حمیدزی و جلال‌الدین نظری؛  
شایستگان بخش شعر کلاسیک هر یک مهدی جمالی، تمنا توانگر، حمید تقدیمی، رامین عرب نژاد، محمد رضایی و مهدی کاشفی؛  
برندگان شعر آزاد از اول تا سوم هر یک علی اکبر علیزاده، امیر مروج و محمد مهدی احمدی؛

شایستگان تقدیر بخش شعر آزاد هر یک رشیده محمدی، مریم یعقوبی، پروین نوری، مصطفی صمدی، مریم حسینی و جمیله صادقی.  
در نهمین جشنواره قندپارسی بنیاد اندیشه با ۲۶۰ جلد کتاب و مجلات ادبیات معاصر و اندیشه معاصر در نمایشگاه کتاب و فرآورده‌های فرهنگی حضور یافته از این محصولات به مهمانان، برندگان و شایستگان تقدیر

شعر و داستان هدیه داده شد.

در حاشیه جشنواره، در درازای روزهای شانزدهم و هفدهم حوت نمایشگاه کتاب از انتشارات بنیاد اندیشه، انتشارات خانه ادبیات و انتشارات تاک دایر شده بود که از آن جمله آثار انتشارات بنیاد اندیشه با استقبال اهل فرهنگ و ادب اشتراک کننده روبه‌رو شده در رسانه‌های فرهنگی و خبری مانند خبرگزاری فارس، خبرنگاران جوان، تلویزیون تمدن، خانه ادبیات افغانستان، حوزه هنری و... انعکاس یافت.

در فرجام، نهمین دور جشنواره قند پارسی در عصر هفدهم حوت ۱۳۹۶ با سخنرانی دکتر دهقان، دبیر خانه ادبیات افغانستان و دبیر نهمین جشنواره قندپارسی و صدای خوش موسیقی هنرمند خوش‌آواز وطن عارف جعفری به کارش پایان داد.





# رونمایی کتاب نی رنج

## (مجموعه شعر مژگان فرامنش)



رونمایی، نقد و بررسی کتاب نینج سروده مژگان فرامنش، عصر روز پنجشنبه، پانزدهم جلدی ۱۳۹۶ با اشتراک گروهی از شاعران، نویسندگان، فرهنگیان و دانشجویان در انجمن قلم افغانستان برگزار شد. این برنامه با گرداندگی طهماسبی خراسانی و شعرخوانی خانم فرامنش شاعر این کتاب، مقصود حیدریان و شایان فریور، همچنین سخنرانی ضیا رفعت، بسی گل شریفی و حسین حیدریگی برگزار شد.

احمدضیا رفعت در مورد نی رنج در بخشی از سخنرانی خود گفت: «رومی هم‌رفته این مجموعه زبان روشن دارد؛ به این معنا که شعر ماده اصلی کار زبان است. این می‌رساند که شاعر زبان خوب دارد. بعد عاطفی شعرها خواننده را از جنبه عاطفی زیر تأثیر قرار می‌دهد. محور درون‌مایه این مجموعه درد است. ما در این مجموع هر چند با زبان خوب شسته و رفته روبه‌رو هستیم؛ اما با تنوع زبانی روبه‌رو نیستیم؛ یعنی در سرتاسر این مجموعه همان یک حرف است: درد و رنج. دوسه موردی نیز به زیبایی این مجموعه آسیب زده است؛ مثلاً استفاده زیاد از مترادف‌ها و واژه‌های با هم شبیه نزدیک به معنی».

در این رونمایی خانم بسی گل شریفی در بخشی از سخنان خود گفت: «این مجموعه حاوی پنج‌واهفت غزل، سه چهارپاره و بیست رباعی است که بار اصلی را غزل‌ها بر دوش می‌کشند. تعداد آثار خوش‌نویسی پایان کتاب بی دلیل است. مشخصه اصلی مشخصه این اثر دید عشق به زندگی است. البته نگاه به عشق در این کتاب مانند نگاه مولوی پر از طرب و شادی پر نیست؛ بلکه بیشتر دردی است که شاعر به این آفرینش‌ها داده است. به هر

صورت عشق تاروپود، فرم و محتوای اصلی این مجموعه را تشکیل می‌دهد. زن راوی در شعرها زن غمگین و در بعضی موارد عاصی است؛ اما عصبان نمی‌کند. او زنی است که تلخی در زندگی اش را از تقدیر زن بودنش می‌داند.

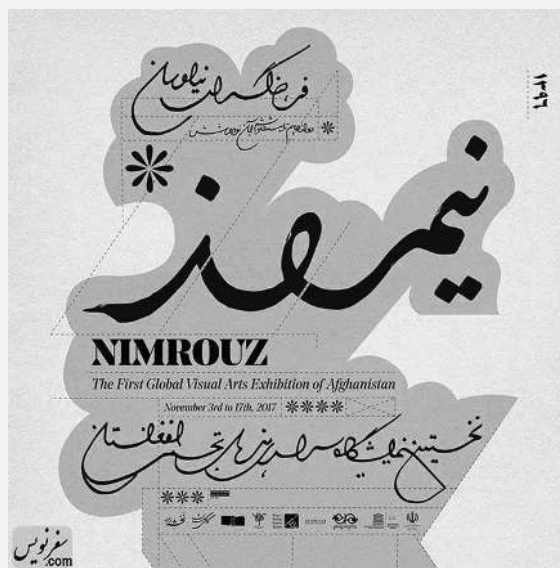


ما با کمتر فریادی مواجه می‌شویم، گریزی را نمی‌بینیم، حتی او را گاهی زن ناراضی سربیز می‌بینیم که به درد زن بودن آگاه است؛ اما فراتر از این آگاهی کاری نمی‌کند. گاه عشق در شعر با چتر از کلمات و واژه‌ها، تصاویر را خلق می‌کند که روایتگر یک اثر دراماتیک حتی به اندازه یک مصرع است. شاعر در کتاب نی‌رنج در مقوله نوآوری در زبان و روایت چندان کامیاب نبوده است؛ بلکه در سطح مانده است، دارای ترکیبات تکراری، صفت موصوفی و یک‌پهلوی. شاعر یا دوست نداشته یا برایش اهمیتی نداشته تا از این ساده‌نویسی و ساده نگاه کردن به زبان عبور کند و ما را با کشف‌های خلاقانه یا آشنازدایی‌های زبانی غافل‌گیر کند. او صرفاً ما را به روایت یک پهلویی که خودش می‌گوید فرامی‌خواند؛ روایت تکراری از عشق، فراق، اندوه، رنج عاشق شدن و طرد شدن، راوی شعرها زنی است که در بیشتر سروده‌ها رنج تکراری را با بیان و نگاه تکراری بیان می‌کند و ما کم‌تر در میزان سن‌ها و یاروایت‌های مختلف، تصویرهای مختلف عشق یا حتی خیانت را می‌بینیم. آوردن کلماتی که بود و نبودشان نه به غنای شعر می‌انجامد نه به

زیبایی‌شناسی شعر می‌افزاید، مانند استفاده مکرر از ضمیرها، اعداد و تکرار معنادر چند بیت پشت سر هم نیز نگرفتن انرژی مضاعف از کلمات و توقف کلمه و نرفتن به سمت تصویرسازی کلمات از این دست دشواری‌های زبانی زیاد هستند. بار تفکر و نگاه حتی اندوه جاری در شعرها را فقط کلمات به دوش دارند و ما کم‌تر با روایت تصویری جدید و متفاوت روبه‌رو هستیم». حسین حیدر بیگی در این محفل رونمایی در بخشی از سخنرانی خود گفت: «نوع رویکرد خانم فرامش رویکرد طبیعی است که به سمت زنانه‌گویی حرکت کرده است. ما وقت مجموعه دوم خانم فرامش گره کور

به نظر بنده در این مجموعه خانم فرامش بیشتر در فضای عمومی است تا این‌که در فضای ویژه. در فضای عمومی باز هم کلاً روایت این مجموعه هجران و درد است که با تغزل گفته است. بیشتر این شعرها فضای یکسان را تجربه می‌کند. واژگان یکسان‌اند. تفاوت‌ها و نوآوری‌هایی که روایت را متفاوت بسازد، نسبت به غزل دیگر، کمتر دیده می‌شوند. با این‌که زبان شسته‌ورفته و لطیف است به مناسبت نوع درون‌مایه و تغزل که در شعرها نهفته است؛ اما در مجموعه دوم که مجموعه پشین است، حرکت به گونه دیگر است، نوعی هویت زنانگی در این شعرها بیشتر دیده می‌شود. گرچند این هویت خیلی وقت‌ها اشاره شده است، این‌که واژه زن در خیلی از غزل‌ها بیاید آن‌گونه که صرفاً در برخی از غزل‌های مؤگان آمده است؛ ولی فضاسازی‌ای که در روح و روان شاعر ته‌نشین شود، کم‌تر دیده می‌شود و فضای فانتزی در همه جا است. ما شاخصه‌های کم‌تری از جغرافیای زیسته شاعر را مشاهده می‌کنیم. با این حال شاعر ما به سمت تکامل حرکت می‌کند و این تکامل به سمت خودیابی و فردیت‌گرایی است».

اداره نشریه



# نمایشگاه هنرهای تجسمی «نیمروز» در فرهنگسرای نیاوران ایران با موضوع هنر افغانستان

خود هنرمندان هم رابطه‌ای با هم نداشتند و هرکدام در گوشه‌ای از دنیا مشغول به کار بودند. هشت ماه طول کشید تا این افراد را پیدا کردم و ارتباط گرفتم. هفت ماه هم صرف ویزا گرفتن و هماهنگ کردن کارهای نمایشگاه گذشت تا این نمایشگاه برگزار شد.»

ایشان هدف از برگزاری این نمایشگاه را چنین بیان می‌کند: «نزدیک کردن هنرمندان دو کشور با تاریخ و فرهنگ مشترک، شناساندن هنرهای تجسمی کمتر شناخته شده افغانستان، احیای هویت و نمایش توانمندی به نسل‌های جوان‌تر افغانستان جزء اهداف اصلی برگزاری نمایشگاه محسوب می‌شوند. تعدد هنرمندان و آثار این نمایشگاه، نیمروز را به یک پدیده و اتفاق هنری تبدیل کرد؛ چرا که از یک سو چنین نمایشگاهی از هنرهای تجسمی معاصر افغانستان در تمام جهان تا به امروز بی‌سابقه بوده است و نقطه عطفی در هنر معاصر افغانستان است و از سوی دیگر در ایران مشابه آن برای هنرمندان تجسمی کشور دیگری نظیر نداشته است و فتح بابی است برای نمایشگاه‌های مشابه.»

مریم کوهستانی در ادامه سخنانش می‌گوید: «ایرانیان شناخت و تصور درستی از جامعه افغانستان ندارند و یک شناخت تک بعدی از آن‌ها به عنوان کارگر در ذهن‌شان مانده است؛ اما این نمایشگاه توانسته است تأثیر خوبی روی تغییر نگاه مخاطب بگذارد و همین‌طور، بسیاری از ما هنر افغانستان و هنرمندانش را نمی‌شناسیم. دید مان به مهاجران فقط به عنوان کارگر

نیمروز؛ نمایشگاه هنرمندان افغانستان در حوزه هنرهای تجسمی در تهران، ایران است که با حمایت مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، موزه هنرهای معاصر، کمیسیون ملی یونسکو-ایران، بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران و با همکاری سفارت افغانستان در تهران، در تاریخ ۱۲ تا ۲۶ آبان ۱۳۹۶ از ساعت ۱۰ تا ۲۰ در فرهنگسرای نیاوران، برگزار شد. در این نمایشگاه ۱۳۰ اثر در شاخه‌های نقاشی، نقاشی خط، مجسمه، عکس، ویدیو و اینستالیشن از ۵۳ هنرمند مطرح افغانستانی از کشورهای فرانسه، آذربایجان، آلمان، آمریکا، استرالیا، افغانستان، ایران، پاکستان، سوئد، نروژ و هلند به نمایش درآمدند. هدف از برگزاری این نمایشگاه نزدیک کردن هنرمندان دو کشور ایران و افغانستان با تاریخ و فرهنگ مشترک، شناساندن هنرهای تجسمی کمتر شناخته شده افغانستان، احیاء هویت فرهنگی و نمایش توانمندی به نسل‌های جوان‌تر افغانستان عنوان شده است.

مریم کوهستانی، هنرمند مجسمه‌ساز ایرانی که مدیر هنری و اجرایی نخستین نمایشگاه سراسری هنرهای تجسمی افغانستان با عنوان «نیمروز» است، درباره برگزاری این نمایشگاه می‌گوید: «در سفری که به افغانستان داشتم و چند ماه در آنجا زندگی کردم، تصمیم گرفتم نمایشگاهی از آثار هنرمندان افغانستان در ایران برپا کنم. وقتی ایده‌ام را مطرح کردم، همه گفتند مگر افغانستان هنرمند دارد؟ در نهایت هم چند نفر را بیشتر نمی‌شناختند.



### آثاری از محسن تاشه

پیکره‌های فرهنگی ایران بزرگ، افغانستان امروز است که این دو کشور بیش از دو هزار سال اشتراکات فرهنگی دارند و امروز در این نمایشگاه شاهد این اشتراکات در هنر معاصر این کشور هستیم».

علی مرادخانی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این مراسم گفت: «خوشحالم که هنرمندان افغانستانی از سراسر دنیا آن چه که سال‌های سال در نگاه و ضمیر خود داشته‌اند در این نمایشگاه در معرض دید هنردوستان قرار داده‌اند. ما آمال و آرزوهای این هنرمندان را به وضوح در آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه می‌بینیم».

در ادامه کار نمایشگاه، مرتضی هراتی که در حوزه عکاسی خیابانی و مستند فعالیت می‌کند به خبرنگار آنا تولی می‌گوید: «نمایشگاه اولین حرکت درستی است که می‌تواند هنر و فرهنگ افغانستان را نه تنها برای مهاجران ساکن ایران، بلکه برای ایرانیان معرفی کند؛ چرا که آن چیزی که ایرانیان از تلویزیون می‌بینند به‌طور کامل با فرهنگ و هنر معاصر ما متفاوت است. هنر معاصر افغانستان در حال رشد است و زندگی در آن جریان دارد. خوشحالم به عنوان کسی که در افغانستان زندگی می‌کند، واقعیت زندگی کشورم را به جامعه ایران معرفی می‌کنم».

محمد شهاب اسلامی، عکاس، فیلم‌ساز و منتقد فیلم از افغانستان و یکی از برگزارکنندگان نمایشگاه نیمروز در بخش رسانه، به خبرنگار آواپرس درباره این نمایشگاه می‌گوید: «این اتفاقی که تمام هنرمندان افغانستان از سراسر جهان گردهم آمدند، در زیر یک پرچم به نام هنر، یک حرکت نمادین و فراتر از سیاست و مسائل جامعه‌شناسی است و نشان می‌دهد که وحدت مردم افغانستان از طریق هنر می‌تواند یک نمونه برای بخش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد».

ایشان در ادامه می‌افزاید: «متأسفانه در کشوری مثل ایران به علت شرایط جنگی افغانستان، مهاجرین یک تصویر جنگ‌زده را از خود به این کشور آورده‌اند؛ اما امروز مردم ایران و جهان متوجه یک تصویر رنگی، شفاف و

است؛ اما جالب است بدانید در بین هنرمندان بزرگ و بین‌المللی که در این نمایشگاه شرکت کردند، هستند افرادی که روزی در ایران کارگری می‌کردند؛ اما اکنون همه دنیا آن‌ها را به عنوان هنرمند می‌شناسند».

مریم کوهستانی درباره تأثیر این نمایشگاه در بین مهاجران افغانستان ساکن ایران می‌گوید: «تأثیر اجتماعی این نمایشگاه بر روی مهاجران برای من خیلی مهم بود. این که بیایند و ببینند حدود دو هزار نفر برای افتتاحیه نمایشگاه هنرمندان هم وطن‌شان آمده‌اند و چه جایگاهی پیدا کرده‌اند. همچنین کودکان کار هم که به این نمایشگاه آمدند، اعتماد به نفس خوبی گرفتند و پی بردند که آن‌ها هم می‌توانند روزی هنرمند شوند».

در مراسم افتتاح نمایشگاه هنرهای تجسمی «نیمروز» سیدعباس سجادی، مدیرعامل بنیاد آفرینش‌های نیاوران ضمن یادآوری از همدلی و همراهی مردم ایران و افغانستان گفت: «در زیر گرد و غبار جنگ افغانستان گنجی هست که بخشی از آن در این نمایشگاه در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. این نمایشگاه آثار ۵۳ هنرمند افغانستانی در حوزه هنرهای تجسمی است که ۱۳ نفر از این هنرمندان ساکن افغانستان و ۴۰ نفر از آنان ساکن کشورهای دیگر هستند».

مهنام، معاون امور اجتماعی یونسکو درباره نمایشگاه هنرهای تجسمی «نیمروز» گفت: «یکی از وظایف اصلی یونسکو در جهان و ایران این است که تا حد امکان از برگزاری این‌گونه برنامه‌های تأثیرگذار فرهنگی و هنری حمایت کند. در دنیای امروز که تنها خشونت و نظامی‌گری دیده می‌شوند، ابزار هنر یکی از تأثیرگذارترین روش‌ها برای ارتباط و تعامل بیشتر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... میان ملت‌های مختلف است».

مجید ملانوروزی، مدیرکل هنرهای تجسمی وزارت ارشاد نیز در سخنانی با ذکر این نکته که: «بی‌تردید نمی‌توان در مورد هنر ایران صحبت کرد و به افغانستان، هندوستان و آذربایجان نپرداخت و متأسفانه در این سال‌ها بیشتر به سمت هنر غرب رفتیم و اطراف خود را ندیده‌ایم، یکی از مهم‌ترین

متفاوت از افغانستان می‌شوند، این تصویر می‌تواند گویا باشد و از مردمی نمایندگی کند که همیشه در جنگ نیستند؛ بلکه دارای ارزش‌ها و ویژگی‌های به خصوصی‌اند.»

مریم کوهستانی، برگزارکننده و گرداننده نمایشگاه نیمروز در گفت‌وگو با خبرنگار آوایرس، پیرامون زمینه‌سازی برای معرفی و فروش آثار هنرمندان افغانستانی می‌گوید: «برایم خیلی مهم بود یک سایتی وجود داشته باشد تا هر کسی از هر جای دنیا، خیلی راحت به اطلاعات هنر معاصر افغانستان دست یابد. بر این اساس سایتی را طراحی کردم که همه هنرمندان افغانستانی می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند، به نام «نیمروز اکسپو دات کام.» وی در ادامه می‌گوید: «وقتی که بحث فروش اثر هنری جدی گرفته نشود، هنر نمی‌تواند قدرت پیدا بکند، افغانستان جزء معدود کشورهایی است که در هراج‌های هنری بزرگ دنیا مثل کریستیز و ساترپی و... حضور ندارد، به همین دلیل تلاش و امیدم این است که روزی افغانستان به عنوان یک کشور واحد و به عنوان یک جریان واحد هنر معاصر، در این هراج‌ها حضور داشته باشد.»

مریم کوهستانی درباره‌ی گردآمدن هنرمندان در این نمایشگاه می‌گوید: «جمع‌آوری هنرمندان از سایر نقاط جهان و برگزاری این نمایشگاه کار دشواری است و تلاش فراوان می‌طلبد.» ایشان ادامه می‌دهد که می‌خواستیم با برگزاری این نمایشگاه تنها بدون هیچ قضاوتی فضایی فراهم بسازم که هنرمندان بتوانند باهم آشنا بشوند و این اندام تکه‌تکه شده را یک‌بار به صورت یک کل و یک‌پارچه ببینند، با واقعیت هنر معاصر کشورشان مواجه بشوند و آگاهانه تصمیم بگیرند که این جریان را به چه سمت و سویی هدایت کنند.» کوهستانی درباره‌ی هنر هنرمندان افغانستان به خبرگزاری فارس می‌گوید: «از دید من هنر افغانستان هم چون گیاه زیبا و نایابی است در خاکی ناباور و که با این همه، همچنان مصرانه بر ریشه‌های عمیق خود تکیه دارد و ابداً قصد تن دادن به دشواری‌های موقعیت حاکم را ندارد و شرایط پیچیده‌ی یک جامعه پیچیده را تمام و کمال به نمایش می‌گذارد که بیش از هر چیز نمایانگر جلوه‌گری، ارزش و زیبایی مقوله‌ی هنر در افغانستان است و از سوی دیگر اشاره دارد به اهمیت نیاز به رسیدگی و توجه جدی، چرا که هر چیزی هر چند قدرتمند، شکنندگی خاص خود را دارد و با توجه به شرایط حاکم اگر چه هنوز برخی از هنرمندان اصرار بر حفظ وطن دارند؛ اما هر روز به تعداد افرادی که مجبور به ترک آن نیز می‌شوند، افزوده شود.»

کوهستانی درباره‌ی چاپ کتاب نمایشگاه سراسری هنرهای تجسمی افغانستان با عنوان «نیمروز» در ادامه می‌گوید: «یکی دیگر از برنامه‌های مهم این نمایشگاه چاپ کتابی است با عنوان نیمروز که در آن تا آن‌جا که برآیم میسر بود، تلاش کردم تمامی هنرمندان مطرح و فعال در حوزه هنرهای تجسمی افغانستان از نقاشی و عکاسی گرفته تا پرفورمنس و ویدیو آرت را در این کتاب با اطلاعات کامل و به همراه تصاویر تعدادی از آثارشان معرفی کنم. انگیزه اصلی من برای چاپ این کتاب نخست مشقت‌هایی بود که به شخصی برای شناختن هنر و هنرمندان افغانستان به جان خریدم؛ زیرا هیچ الگو و نمونه‌ی پیشینی برای شناسایی این هنرمندان وجود نداشت و اما در حال حاضر افرادی که علاقه‌مند به تحقیق و پژوهش در هنر معاصر افغانستان باشند، می‌توانند به این کتاب و همچنین به سایت نمایشگاه نیمروز مراجعه و از اطلاعاتی که با سختی‌های فراوان جمع‌آوری شده است، استفاده کنند.»



شطرنج‌باز اثر حفیظ پاکزاد

این هنرمند ایرانی، در گفت‌وگو با خبرنگاری فرهنگ تأکید می‌کند: «می‌خواهیم با زبان هنر مرزها و فاصله‌ها را بشکنیم تا جامعه مهاجر و جامعه ایران بتوانند ارتباط بیش‌تری با یک‌دیگر داشته باشند و بتوانند کارهای هنری بهتری را بعد از این انجام دهند.»

ایشان در ادامه می‌گوید: «در این نمایشگاه، آثاری از جنگ و خشونت، به‌نمایش گذاشته نشده است؛ بلکه نگاه به هنر در این نمایشگاه بر پایه هنر خلاقانه استوار است.»

ایشان به این باور است که: «آوردن هنرمندان افغانستان از سراسر دنیا به ایران، مانند این است که پاره‌ای از تن خودم را که از من دور بوده است، به بدن برگردانم تا بدنم بتواند به‌درستی کار کند و هم‌چنین حضور هنرمندان افغانستان از کشورهای مختلف و در جایگاه اجتماعی خیلی ارزشمند در تهران، می‌تواند این عزت نفس و حس هویت اجتماعی را به مهاجران برگرداند.»

باری، باقر احمدی درباره‌ی این نمایشگاه می‌نویسد: «هنرمندان افغانستان در این نمایشگاه را به دو شاخه تقسیم می‌کنم: یک؛ هنرمندانی که بیرون از افغانستان بود و باش داشتند و دارند و آثار هنری‌شان متأثر از دوره طالبان است. دو؛ هنرمندانی که از درون فضای حاکم بعد از ۲۰۰۱ در افغانستان بیرون آمده‌اند و متأثر از دوره بعد طالبان هستند. دسته اول ریشه فکری تولید آثار هنری را در غرب یا بیرون از افغانستان دنبال کرده‌اند. در کنار این نگاه، واقعه یازده سپتامبر در کنار دگرگون ساختن ساختار و متن سنتی زندگی افغانستانی، متن زندگی معاصر و هنر جدید را وارد ساختار نوپا و تازه افغانستان کرد. هنرمندانی که در بیرون بودند، فعالیت‌های هنری چشم‌گیری نداشتند، به یک‌باره افغانستان جدید را زمینه تعمیم دادن طرح‌های هنری خود یافتند؛ افغانستان به یک معنی کارگاه هنری آن‌ها شد. وقتی زندگی نامه این هنرمندان را مطالعه کنیم، علامتی مانند حرف U را در آن‌ها مشاهده می‌کنیم که نشانی از برگشت دوباره آن‌ها به افغانستان است. از علت‌های





علی بابا اورنگ

که آن‌ها مطرح می‌کنند حاصل مطالعه و تعمق عمیق در افغانستان نیستند؛ بلکه بر اساس نمونه‌هایی ساخته و پرداخته می‌شوند که مؤسسات خارجی تهیه می‌کنند. چنین است به تدریج که به برگزاری نمایشگاه نیمروز نزدیک می‌شویم، بورس‌های هنری وارد افغانستان می‌شوند و هنرمندان چشم و دید بازتری نسبت به هنر در افغانستان پیدا می‌کنند. یکی از نتایج این بورس‌های هنری این بود که گزاره‌های هنری و فرهنگی دوباره تعریف شدند؛ از این پس نابودی بت‌های بامیان، به‌عنوان حذف هویت تاریخی نیست؛ بلکه به‌عنوان حذف تصویر هنری از تاریخ افغانستان مطالعه می‌شود و کلیت به‌جای هویت قرار می‌گیرد. از این لحاظ نمایشگاه نیمروز بسیار مهم و اساسی است. دوم؛ هر ستون زیر سقف جامعه افغانستان باید از همدیگر تشخیص شود، آن‌چه در چند سال پیش از دست داده بودیم، دوباره باید به آن‌ها برگردانده شود. بدین صورت تصویر هنری در افغانستان جنگ نیست؛ بلکه تصویری از حذف جنگ است و نمایشگاه نیمروز خوانش متن این تصویر است».

ایشان در ادامه می‌گوید: «نیمروز مهم‌ترین نمایشگاه در تهران در جریان شانزده سال هنر در افغانستان است. این نمایشگاه نقدی است بر متن هنری در افغانستان. من طرف‌دار این فکرم که درون مایه‌های نمایشگاه را اگر باز بگذاریم، تصویر آن، خودش را به جریان ذهن مخاطب می‌سپارد. نیمروز و فردای آن مهم است؛ زیرا در فردای نیمروز ما می‌توانیم متنی را برای هنر افغانستان دنبال کنیم که یک متن درست و حقیقی باشد. در آن متن باید مفاهیم قدیمی دوباره تعریف شوند و تصویر مبتدای آن متن قرار گیرد. یکی



احمد ناصر بیات



علی بابا اورنگ

اصلی دوباره برگشتن این هنرمندان به افغانستان می‌توانیم از هویت، حس دلتنگی و غربت (Nostalgic)، سوژه و شهرت نام ببریم. هویت و سوژه دو علت اساسی در تولید آثار هنری این هنرمندان بوده است؛ لیدا عبدل و امان مجددی دو هنرمندی هستند که آثاری در ساختار چالش‌جویی و سوژه جدید ساختند؛ اما در کلیت نگاه هنری، حداکثر هنرمندان شامل این دسته متأثر از دوره طالبان هستند. این تأثیر از نابودی بت‌های بامیان توسط طالبان شروع می‌شود تا تحمیل چادری بر زنان، کشتار و اعدام مردم به‌دست طالبان ادامه می‌یابد.

دسته دوم، شامل هنرمندان جوان، کم‌تجربه و گم‌نام می‌شود. این هنرمندان در گوشه و کنار افغانستان بزرگ شده‌اند، مطالعه خوب از جنگ و کشتار دارند. برعکس هنرمندانی که قبلاً ذکر شدند، اصیل و وطنی هستند؛ اما متفاوت‌اندیش و دگرگون‌اندیش بزرگ شده‌اند. با وجود این‌که کم‌تجربه هستند، این هنرمندان با تولید دانش هنری از لحاظ کمیته آشنایی بهتری دارند؛ اما تولید دانش را در کیفیت دقیق نمی‌شناسند. آثار این هنرمندان و طرح‌های مفهومی‌شان از دو منبع تغذیه می‌شوند: یک؛ کتاب‌ها و تحلیل‌های نظری، کتاب‌های وارد شده از ایران به افغانستان که حداکثر آن‌ها ترجمه هستند. دو؛ پول و پروژه‌های کشورهای غربی که به بخش فرهنگ و هنر اختصاص داده شده است.

به دیگر سخن، سقوط طالبان در افغانستان نقطه شروع جدید هنر معاصر در تاریخ افغانستان به شمار می‌آید؛ هنرمندان بعد از این دوره به‌صورت بی‌سابقه کشتار، خشونت و هویت را به چالش کشیدند؛ اما چالش‌هایی



شیر علی حسینی



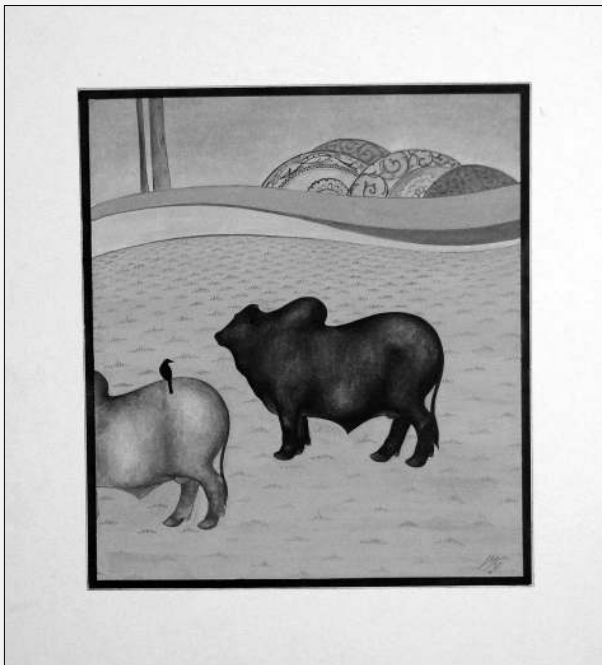
اسرائیل رویا



خادم علی



از دستاوردهای این نمایشگاه بحث زبان تصویر است». نگار گرامی نماینده برنامه جهانی غذا در ایران، علی بابا اورنگ هنرمند افغانستانی، پروین نوبهار نماینده کانون حمایت از کودکان کار، الیاس علوی، نقاش هنرمند و شاعر افغانستانی و مریم کوهستانی در این نمایشگاه از اهداف برگزاری آن و همدلی و همکاری هنرمندان سخن گفتند و حضور مداوم در این نمایشگاه داشتند.



کیکاووس کمال



حامد حسن زاده

اداره نشریه